

نورالدین کیانوری

پرسش و پاسخ

۲۸ دی ماه ۱۳۶۰

- ارزیابی هفته وحدت
- شعار «نه شرقی، نه غربی» را چگونه باید درک کرد؟
- نامه حزب کمونیست عراق
- ماهیت و عملکرد فعالیت مهاجران افغانی
- اعلامیه مفتضح جبهه ملی



www.iran-archive.com

حزب نوده ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸

کیابوری، نورالدین

پرسش و پاسخ ۲۸ دی ماه ۱۳۶۰

چاپ اول، بهمن ماه ۱۳۶۰

حق چاپ و نشر محفوظ است

انتشارات سازمان حزب تودا ایران در آلمان فدرال

فهرست

- ۴ ارزیابی هفته وحدت
- ۲۳ شعار "نه شرقی، نه غربی" را چگونه باید درک کرد؟
- ۳۳ نامه حزب کمونیست عراق
- ۳۴ ماهیت و عملکرد فعالیت مهاجران افغانی
- ۳۸ اعلامیه مفتضح جبهه ملی

ارزیابی هفته وحدت

س: جریان هفته وحدت را چگونه ارزیابی می کنید؟

ج: هفته وحدت که به ابتکار آیت‌اله منتظری و با تأیید امام خمینی برگزار شد، در مجموع خود گام بسیار مثبتی بود در جهت خنثی کردن یکی از عمده‌ترین تحریکات نفاق‌افکنی امپریالیسم و ارتجاع جهانی به سرکردگی آمریکا. برای این که امروز دیگر همه می‌دانند که امپریالیسم آمریکا همان سیاست تاریخی ارتجاع سنتی راتعقیب می‌کند: "جدا ساختن و به‌جان هم انداختن"، سرکوب کردن مخالفان و نگهداری مواضع غارتگرانه و جابرانه. این سیاستی است که امروز هم تمام جبهه جهانی ضدانقلاب، جبهه جهانی امپریالیسم و ارتجاع درهمه کشورها دنبال می‌کند و در این راه همه نیروی ستون پنجم خود، دستگاه‌های تبلیغاتی و امکانات مالی خود را به کار می‌گیرد. با پیشرفت انقلاب ایران، به طوری که می‌بینیم، مواضع امپریالیسم جهانی و ثبات آن در یکی از مهم‌ترین مناطق حیاتی‌اش که همین منطقه خلیج فارس و خاورمیانه باشد، به خطر افتاده است و در برابر این خطر فعالیت نفاق‌افکنانه امپریالیسم شدت گرفته است.

نفاق‌افکنی از همان آغاز اوج‌گیری نهضت انقلابی در ایران نه تنها در داخل جامعه ایران، بلکه در رابطه با ایران و دیگر خلق‌های منطقه نیز از سوی امپریالیسم اعمال می‌شد. یک بعد مهم این نفاق‌افکنی سوء-

استفاده از اختلافات مذهبی میان فرق مسلمان است که اکثریت مطلق جمعیت کشورهای منطقه را تشکیل می‌دهند. امپریالیسم در این زمینه برای ایجاد تفرقه میان شیعه و سنی و حتی در درون هر یک از این فرقه‌ها اهمیت خاصی قائل است. بعد دیگر این تفرقه‌افکنی تشدید نفاق میان مسلمانان مبارز و دگراندیشان داخل هر کشور و نیز ایجاد دشمنی مصنوعی میان مسلمانان این منطقه از یک سو و کشورهای سوسیالیستی و مجموع جنبش جهانی کارگری از سوی دیگر است.

هفتهٔ وحدت به طور عمده برای خنثی کردن بعد اول تحریکات امپریالیسم یعنی تحریکات در داخل نیروهای مسلمان برگزار شد و نتایج مثبت هم به بار آورد. همین خشم و کینه عوامل ارتجاع در داخل کشور و در کشورهای دیگر منطقه نسبت به هفتهٔ وحدت نشان دهندهٔ تاثیر مثبت آن است. ولی اگر مجموعهٔ اقدامات و برآمدهای عمدهٔ هفتهٔ وحدت را با دقت بیشتری در نظر بگیریم، می‌بینیم که تاثیر آن از این چارچوب فراتر رفته و بعد دوم سیاست تفرقه افکنی امپریالیسم یعنی سیاست امپریالیسم در جهت تشدید نفاق میان مسلمانان مبارز و نیروهای دگراندیش و به بیان ساده‌تر میان جریان مبارز اسلامی و پیروان مارکسیسم راستین را نیز زیرضربه گرفته است.

در مورد نتایج به دست آمده در جهت رفع سوء تفاهات چندین صد ساله میان دو جریان عمده دین اسلام، ما طبعاً فقط می‌توانیم خوشحال باشیم. این سوء تفاهات محصول عمل ارتجاع در طول بیش از سیزده قرن است. ارتجاع در این دوران به اشکال گوناگون و با استفاده از پوشش مذهب توانسته است از راه ایجاد این نوع اختلافات، همیشه منافع خود را محفوظ نگه دارد. ما از شروع یک مبارزه برای چیره شدن بر این اختلافات و یا حتی تخفیف و تضعیف این اختلافات که در دوران ما تنها به سود امپریالیسم و دست‌نشانندگان مرتجعش در منطقه تمام می‌شود، استقبال می‌کنیم، زیرا چنین مبارزه‌ای بی‌شک دارای محتوای ضد امپریالیستی است. نزدیکی میان گرایش‌های اسلامی توده‌های محروم استعمارزده مسلمان به سود جنبش‌های ضد امپریالیستی و به زبان تسلط امپریالیسم است.

و اما آنچه که بیشتر مورد علاقهٔ ما است نتایج به دست آمده در رابطه با بعد دوم است، زیرا این‌جا ما خودمان یک طرف بحث هستیم. در این زمینه پیش از هر چیز پیام بسیار جالب و پر ارزش آیت‌الهمنظری به مناسبت هفتهٔ وحدت، مصاحبهٔ جامع مطبوعاتی رئیس‌جمهور حجت‌الاسلام خامنه‌ای،

سخنرانی بسیار مهم و پرمحتوای حجت‌الاسلام رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی در نماز جمعه، سرفقاله ۱۷ دی‌ماه روزنامه "جمهوری اسلامی" که یک روز پیش از سخنرانی آقای رفسنجانی انتشار یافت و نیز مقاله‌های "کیهان" در روزهای ۲۰، ۲۱، ۲۲ دی‌ماه و امروز (۲۸ دی) توجه را به خود جلب می‌کند. در این برآمدها مسئله وحدت و اتحاد و همکاری میان نیروهای مختلف اعم از نیروهای متعهد مسلمان و نیروهای غیرمسلمان معتقد به مذاهب دیگر و یا نیروهای دگراندیش - مارکسیست‌ها و دیگران، مورد بحث و بررسی قرار گرفت. به ویژه در صحبت حجت‌الاسلام رفسنجانی مسئله وحدت، اتحاد، همکاری و همزیستی مسالمت‌آمیز جریان‌های مختلف تا حدودی ارمح تعکیک شده و برای هر کدام مرزهایی در نظر گرفته شده و نتیجه‌گیری‌هایی به عمل آمده است که ما خیلی از آن‌ها را شایان دقت می‌دانیم.

نظر مشخص ما در مورد این بحث فلسفی یا پایه‌ای و منطقی، این است که تا مین وحدت یعنی "یکی شدن مطلق" و از میان رفتن هرگونه اختلاف میان دو جریان سالم اجتماعی، همان‌طور که آقای رفسنجانی گفته‌اند، در جامعه کنونی ما و در زندگی کنونی ما امری است که به طور مطلق نمی‌توان بدان دست یافت، زیرا هر دو پدیده‌ای، هر قدر هم که به همدیگر نزدیک باشند، باز اختلاف‌هایی با هم خواهند داشت. اصولا برای ما وحدت به معنی مطلق وجود ندارد. ولی آن چه که ما بدان معتقدیم وحدت نسبی است. وحدت نسبی البته می‌تواند وجود داشته باشد. مثلا اگر ما در مورد خودمان صحبت کنیم، می‌بینیم در یک حزب مارکسیستی در مسائل کلی استراتژیک و تاکتیکی می‌تواند اتفاق نظر وجود داشته باشد و ما این اتفاق نظر را وحدت می‌نامیم و حال آن که حتی در این مورد هم ممکن است میان افراد متعلق به چنین سازمانی مثلا در مسائل سیاسی اختلاف‌نظرهایی وجود داشته باشد، ولی با وجود این برای دستیابی به هدفی که در برابر خود قرار داده‌اند، همه در یک خط و یک جهت عمل می‌کنند. در این‌جا وحدت نسبی برقرار است.

پس وحدت فقط می‌تواند میان پیروان یک ایدئولوژی واحد وجود داشته باشد. و اما از این وحدت که بگذریم، می‌رسیم به اتحاد میان نیروهایی که در طرز تفکر و در هدف‌ها و حتی گاه در هدف‌نهایی و راه رسیدن به آن نیز ممکن است با یکدیگر اختلاف پایه‌ای داشته باشند. این اتحاد درجات متفاوت دارد: می‌تواند درازمدت و فراگیر باشد و می‌تواند

کوتاه مدت و مقطعی باشد. اگر نیروهای اجتماعی مختلفی که پیرو ایدئولوژی و جهان بینی و برنامه سیاسی واحد نیستند، یکدیگر را دفع نکنند یعنی اختلافشان بنیادی و ناسازگار نباشد، چنین نیروهایی میتوانند برای رسیدن به هدف های مشخص و بسته به کیفیت و خصلت این هدف ها در چارچوب اتحاد های دراز مدت یا کوتاه مدت عمل کنند. صرف وجود اختلاف، چنانچه این اختلاف بنیادی نباشد، به هیچ وجه نمی تواند نفی کننده اتحاد برای رسیدن به هدف یا هدف های مشخص باشد.

این مربوط بود به اتحاد میان نیروها. از این که بگذریم، مورد دیگری را می بینیم که ممکن است اتحاد بسیار جزئی باشد یا حتی اصولا اتحاد هم نباشد. این مورد می تواند همزیستی مسالمت آمیز جریان ها بر بنیاد یک قرارداد اجتماعی باشد. مثلا فرض کنیم در یک جامعه بعضی از سازمان ها نتوانند هیچ توافقی با یکدیگر پیدا کنند، اما می توانند بر اساس قوانین آن جامعه همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند. به قول معروف عیسی به دین خود، موسی به دین خود، جنگ نداریم و هر کسی سیاست خودش را دنبال می کند، ولی از قوانین و مقررات مورد توافق تبعیت می کند، به همدیگر فحش نمی دهند، افترا نمی زنند، ولی انتقاد اصولی از هم می کنند، مبارزه سیاسی و فکری با هم می کنند و اگر در مواردی با هم توافق داشتند، اتحاد کوتاه مدت می بندند. این پایین ترین درجه زندگی مشترک نیروهایی است که تضاد در میان آن ها غلبه ندارد.

بدین سان سیاست ما در جامعه اسلامی ایران در رابطه با نیروهایی که عمل آن ها را به سود توده های زحمتکش و محروم ارزیابی می کنیم، عبارت است از سیاست اتحاد و مبارزه، اتحاد بر پایه مسائل مشترک و مبارزه یا انتقاد برای انجام اصلاحات و دگرگونی های بنیادی، برای تحقق پیشنهادهای سازنده، برای تغییر برنامه ها درجهتی که به سود جامعه است. و اما در رابطه با نیروهای منفی جامعه که عملشان به زبان جامعه است و پیش از همه در رابطه با جبهه متحد ضد انقلاب - از امپریالیسم آمریکا و ستون پنجم همکار امپریالیسم و دیگر دستیاران آن گرفته تا سرمایه داران و ملاکان بزرگ و غیره، - سیاست ما عبارت است از مبارزه آشتی ناپذیر. ضمنا در رابطه با نیروهای گول خورده ای که در این جریان هستند، سیاست ما در همین حال هم مبارزه است علیه عمل آن ها و هم کوشش برای راهنمایی و بیرون کشیدن آن ها از گمراهی.

این است موضع گیری اساسی ما درباره اتحاد و مبارزه. حال بپردازیم

به برخی مقالاتی که این هفته در همین زمینه انتشار یافته است. (به ترتیب تاریخ انتشار آن‌ها). نخستین مقاله‌ای که در این زمینه قابل توجه بود سرمقاله ۱۷ دی ماه روزنامه "جمهوری اسلامی" بود با عنوان "اگر متحد شویم". در این سرمقاله از جمله چنین آمده است:

"هم اکنون هستند میلیون‌ها انسانی که در اثر دور بودن از حقایق، حقایق معارف الهی، پیرو ادیان غیر الهی هستند و یا اصولاً پیرو هیچ دین و آیینی نیستند، ولی حق گرا باقی ماندند، به مقتضای فطرت الهی که این انسان‌ها دارند و بر همان فطرت به دنیا آمده‌اند. این حق‌گرایان در یک چیز با هم و با پیروان ادیان الهی مشترکند: مخالفت با ظلم، مخالفت با تجاوز، مخالفت با حق‌کشی... همگی تحت همین عنوان قرار دارند: شیفته حق بودن و با باطل درستیز دائم بودن. این جبهه حق‌گرا که ترکیبی می‌تواند باشد از مسلمان، یهودی، مسیحی، بودایی، برهمنی، کنفوسیوسی و هر انسان دیگری که با ظلم و تجاوز و استعمار و استثمار... مخالفت کند بزرگ‌ترین زمینه برای اتحاد است، اتحادی که اگر وجود داشته باشد، هرگز ظلمی واقع نخواهد شد و هرگز حقی ناحق نخواهد شد."

این گفته‌ای است که ما با آن کاملاً موافقت داریم. نمی‌شود با این نتیجه‌گیری مخالف بود که تمام حق‌گرایان به معنی کسانی که با ظلم، تجاوز، استثمار و استعمار مخالف هستند، برای برانداختن ظلم، تجاوز، استثمار، استعمار در مقیاس کشوری و منطقه‌ای و جهانی در یک جبهه با هم متحد شوند. اما اولین بحثی که در این جا پیش می‌آید این است که حق چیست و حق‌گرا کیست؟ چون اگر کسی بگوید حق فقط آن است که من میگویم و هر چه که تو می‌گویی حق نیست، نادرست درمی‌آید. یا اینکه اگر کسی دعوی کند استثمار آن چیزی است که من می‌گویم و آنچه که تو می‌گویی استثمار نیست، آن وقت دیگر اساس مطلب از بین می‌رود، چون کسانی معتقدند که سرمایه‌داران، "استثمارشونده" هستند. یادمان هست که رئیس دولت موقت سابق رسماً اعلام کرد که صاحبان کارخانه‌ها ضعیف‌ترین مستضعفان کشور ما هستند. با چنین برخوردی ما طبعاً نمی‌توانیم بر سر این مسئله اصلاً بحثی با ایشان داشته باشیم، زیرا او می‌گوید کسی که استثمار می‌شود

کارگر نیست، کارفرما است، چون گویا کارگران بدون این که کارکنند از کارفرما دستمزد می‌گیرند، و حال آن که همه می‌دانند که سود کارفرمایان از استثمار طبقه کارگر است و کارفرما به شیوه‌های گوناگون کارگر را غارت می‌کند.

پس برای "حق" باید تعریف دقیقی مبتنی بر واقعیت داشت. اگر در سخنان امام دقت کنیم دوپایه اساسی برای حق می‌بینیم: آزادی و عدالت اجتماعی. و این آزادی و عدالت اجتماعی در جهت احقاق حق توده‌های زحمتکش محروم شهرو روستا یعنی کوخ نشینان است، نه در جهت تامین منافع صاحبان کارخانه‌های به قول رئیس دولت موقت - "استثمار شده". آزادی و عدالت اجتماعی برای احقاق حق کوخ نشینان، پابرنه‌ها، محرومان از نعم مادی جامعه، غارت‌شوندگان یعنی میلیون‌ها زحمتکش شهر و روستا است که نان خالی خانواده‌شان را نمی‌توانند تامین کنند. عدالت اجتماعی به سود این مردم یعنی حق. امام خیلی صریح می‌گویند که:

"هریک از انبیا که آمده‌اند، برای اجرای عدالت آمده‌اند و مقصدشان هم این بود که اجرای عدالت را در همه عالم بکنند..."

این مطلب بسیار مهم را درباره عدالت اجتماعی امام بارها خاطر نشان کرده و در آن با بیانی کاملا روشن به مسئله احقاق حق محرومان، کوخ‌نشینان، پابرنه‌ها و مستضعفان جامعه و جهان اشاره کرده‌اند. در چارچوب قبول این مطلب ما می‌توانیم با همه کسانی که ظلم و تجاوز بد حقوق توده‌های محروم جامعه، استثمار و استثمار توده‌ها را محکوم می‌کنند و علیه آن به مبارزه برمی‌خیزند، زبان مشترک داشته باشیم.

براین پایه امکان همکاری و اتحاد میان نیروهای مبارز مسلمان طرفدار عدالت اجتماعی و ما پیروان مارکسیسم راستین که عقایدمان کاملا مشخص و روشن است، از هر جهت وجود دارد.

و اما در مورد چگونگی شیوه همزیستی و همکاری من قسمتی از صحبت آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی را نقل می‌کنم. آقای رفسنجانی در خطبه نماز جمعه ۱۸ دی ماه ضمن تحلیل جامعی از مسائل مربوط به اتحاد و وحدت و همکاری و همزیستی مسالمت‌آمیز گفتند:

"و من همین‌جا به گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی که ایدئولوژی ما را قبول ندارند، یا فقه ما را قبول ندارند و

مسلمانند، به آنها عرض می‌کنم که ما می‌توانیم با هم کاملاً با رفاقت در محیط سلامت زندگی کنیم. اگر شهادت به شیطنت نزنید، اگر تخریب نکنید، اگر از نفوذتان در ادارات سوءاستفاده نکنید، اگر به جای خدمت خیانت نکنید، اگر به حق خودتان قانع باشید، داعیه سیاسی هم داشته باشید، در این مملکت می‌توانید بمانید، جمعیت داشته باشید، انجمن داشته باشید، گروه و حزب داشته باشید، کلوپ داشته باشید و بعداً هم می‌توانید میتینگ داشته‌باشید و می‌توانید نشریه داشته‌باشید".

خوب ما با این گفتار هم کاملاً موافقیم، یعنی حزب توده ایران از پیش از انقلاب این شرطی را که آقای رفسنجانی گذاشته‌اند، مطرح کرده و پذیرفته است. ما پذیرفتیم که برپایه سه هدف اساسی انقلاب که امام خمینی آن‌ها را در مفهوم واحد جمهوری اسلامی جمع کرده‌اند یعنی: استقلال ملی، آزادی به مفهوم آزادی برای توده‌های محروم و عدالت اجتماعی به مفهوم احقاق حق توده‌های غارت‌شده و جلوگیری از غارت غارتگران، حاضریم فعالیت قانونی بکنیم. پس از اینکه قانون اساسی به تصویب رسید، از آن جا که در این قانون نکات بسیار مثبتی در همین زمینه‌ها وجود داشت، به آن رای دادیم و آمادگی حزب را برای این که در چارچوب این قانون اساسی فعالیت سیاسی داشته باشد و بتواند نظریات خود را براساس سیاست اتحاد و مبارزه و انتقاد سازنده آزادانه بیان دارد، اعلام کردیم.

به این ترتیب شرایطی که آقای رفسنجانی در این جا مطرح کرده‌اند بدون کوچک‌ترین ایراد در مورد حزب توده ایران و از پیش از یک سال پیش در مورد سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) که اشتباهات گذشته خود را تصحیح کرده و در راه درست قدم گذاشته است، صدق می‌کند. ما انتظار داریم که این گفته‌ها جامه عمل بپوشد. پس از آن مقاله روزنامه "جمهوری اسلامی" و این صحبت بسیار عمیق، سلسله مقالاتی در "کیهان" در روزهای ۲۰، ۲۱، ۲۲ و ۲۸ دی‌ماه ۱۳۶۰ (که آخری مربوط به امروز است و همین الان به دست من رسیده است) در همین زمینه‌ها انتشار یافت. این مقالات مطالب جالبی دارند، ولی پیش از پرداختن به آن‌ها ذکر یک نکته را لازم می‌دانیم و آن این که اگر نویسنده آن‌ها، فرد واحدی است، باید گفت که متأسفانه گاه از اصولی که خود در آغاز این مقالات

بیان می‌دارد، کمی منحرف می‌شود و پا درجاده ناهق می‌گذارد و سپس باز کمی ترمیم می‌شود و بدین سان تزلزل در موضع‌گیری‌ها کاملاً مشهود است. حال ما به تبعیت از همان روش اتحاد و مبارزه، نکات مثبتی را که در این نوشته‌ها وجود دارد و ما برای آن‌ها اهمیت قائلیم، یادآور می‌شویم و در عین حال به نکات منفی آن‌ها نیز اشاره می‌کنیم. "کیهان" در سرمقاله ۲۰ دی ماه ۱۳۶۰ خود به نکته‌ای اشاره می‌کند که آقای رفسنجانی نیز، البته به صورت دیگر، بیان داشته‌اند. می‌گوید:

"اما اگر مشرکین دست از خصومت بردارند و بخواهند در یک محیط مسالمت‌آمیز با مسلمین زندگی کنند نه تنها آزاد محسوب می‌شوند، بلکه به قول هاشمی رفسنجانی، حتی می‌توانند حزب و نشریه و تبلیغات هم داشته باشند و مسلمانان بر همین عقیده می‌توانند با مشرکین در زمینه‌های گوناگون وارد گفتگو شوند و حتی نیازهای ضروری خود را مثل تکنولوژی و تسلیحات از آن‌ها تامین کنند."

خوب، البته در این جا از دومورد صحبت می‌شود. یکی مربوط است به دگراندیشان جامعه ایران و دیگری به کشورهایی که ادیان الهی در آن‌ها همگانی نیستند و به بیان صریح‌تر به کشورهای سوسیالیستی مربوط می‌شود، زیرا احزاب داخلی که دیگر تکنولوژی و تسلیحات ندارند. این تفکیک در گفته‌ای که نقل شد، انجام نگرفته، ولی مطلب قابل فهم است. سپس می‌نویسد:

"اگر بخواهیم مثالی زنده برای موارد فوق ارائه دهیم، باید به روابط کنونی جمهوری اسلامی با بلوک سوسیالیستی اشاره کنیم."

خوب این قسمت بسیار روشن است، یعنی کشورهایی که جمهوری اسلامی آن‌ها را مشرک می‌داند، ولی در صورتی که خواهان صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز و پشتمانی از انقلاب ایران باشند، دولت جمهوری اسلامی می‌تواند با آن‌ها روابط دوستانه و همکاری سازنده داشته باشد، نیازهای خود را از لحاظ تکنولوژی و تسلیحات توسط آن‌ها تامین کند. این مطلب جالبی است که می‌تواند پایه یک گفت‌وگوی جدی و شریک‌بخش قرار گیرد و آن هم نه فقط در یک گفت‌وگوی خصوصی و در گوشه خلوت، بلکه در یک گفت‌وگوی عمومی و حیف که دنباله بحث آزاد در تلویزیون الان گرفته نمی‌شود والا این بحث می‌توانست میان طرفداران چنین نظریاتی، یک بحث بسیار

سازنده و زنده باشد .

ولی ما حالا در همین زمینه یک پیشنهاد به روزنامه "کیهان" داریم و این پیشنهاد را خیلی جدی مطرح می‌کنیم . ما حاضریم با هیئت دبیران روزنامه "کیهان" و یا لاقلاً با خود نویسنده این مقالات یک گفت‌وگوی تفصیلی و توضیحی درباره مطالبی که در همین سرمقاله و در مقالات دیگر نگاشته است، داشته باشیم و آن را روی نوار ضبط و پیاده کنیم و سپس به چاپ برسانیم و اگر هم روزنامه "کیهان" خودش حاضر نباشد صفحاتش را در اختیار چنین بحثی بگذارد بگویند ما نمی‌خواهیم برای حزب توده ایران تبلیغ کنیم ، آن را به صورت نشریه جداگانه منتشر کنیم . آن وقت خیلی چیزها ممکن است روشن شود . ما این پیشنهاد را به ویژه از این جهت مطرح می‌کنیم که می‌بینیم روزنامه "کیهان" که در سرمقاله ۲۵ دی ماه خود این نظر بسیار منطقی را بیان می‌کند در مقاله‌های بعدی مطالبی را می‌آورد که اگر نویسنده همه آن‌ها یکی باشد ، نشان می‌دهد که خودش در دام همان القآت و پیش‌داوری‌های نادرست افتاده است و اگر نویسنده‌ها مختلف باشند معلوم می‌شود که در مواضع مختلفی هستند . "کیهان" در سرمقاله ۲۱ دی ماه مطلب با اهمیتی دارد که من آن را نقل می‌کنم . می‌نویسد :

"یکی از شرایط مهم و پایهای ایجاد وحدت، وحدت پایدار بین کلیه جریانات سیاسی، وحدت ایدئولوژیک است. در این مورد سخن بسیار گفته شده است. اما وقتی که می‌خواهند آن را به عمل درآورند با مشکل مواجه می‌شوند. مثلاً مارکسیست‌ها می‌گویند چون مارکسیسم و اسلام هردو استثمار را نفی می‌کنند، این یک نقطه مشترک است و باید مسلمانان و مارکسیست‌ها به منظور مبارزه با امپریالیسم باهم متحد باشند. اما می‌بینیم که مارکسیست‌ها اساس این اتحاد را در عمل نفی می‌کنند، چرا که مثلاً حزب توده می‌گوید خطر آمریکا جدی است متحد شویم. شکل این شعار بسیار زیباست، اما در عمل می‌بینیم که منظور حزب توده اتحاد با جماهیر شوروی است، اما مسلمانان اساس اتحاد را قرآن و اسلام می‌دانند."

به نظر ما این جا یک سردرگمی پیداشده است. وحدت و اتحاد باهم قاتی شده است. درست است که مسلمانان اساس وحدت را اسلام می‌دانند،

قرآن می‌دانند، ولی وحدت و اتحاد که یکی نیستند. و به همین جهت است که هم در مقاله اول و هم در این مقاله دوم گفته شده است که در بعضی از مسائل با مارکسیست‌ها هم می‌شود اتحاد کرد. این مطلب در مقالات بعدی هم با همین مفهوم می‌آید و مثلاً در مقاله چهارم از امکان اتحاد مقطعی با مارکسیست‌ها سخن رفته است. ولی در این جا نظم منطقی برهم می‌خورد و مطلب مفشوف می‌شود. ما سؤال می‌کنیم که آیا نویسنده با انصاف ما به آن نسبتی که به حزب توده ایران می‌دهد، واقعا اعتقاد دارد؟ آیا حزب توده ایران از اول که آماده شد برای همکاری و اتحاد با نیروهای مبارز مسلمان در جهت تأمین استقلال ملی، آزادی برای توده‌های محروم، عدالت اجتماعی به سود توده‌های محروم، شرط را این گذاشت که جمهوری اسلامی حتما باید با اتحاد شوروی اتحاد کند؟ آیا ما چنین شرطی را مطرح کرده‌ایم؟ آیا حزب توده ایران که از روز اول رفت در جهاد سازندگی شرکت کرد، در مبارزه با بیسوادی شرکت کرد، به کشف توطئه‌های امپریالیسم آمریکا آن قدر کمک کرد که اگر اسناد آن روزی منتشر شود، بعضی از کسانی که به حزب توده ایران تهمت می‌زنند، شرم خواهند کرد، شرط را این گذاشته بود که اگر جمهوری اسلامی ایران با اتحاد جماهیر شوروی وارد اتحاد نشود این کارها را نخواهد کرد؟ آیا توده‌های ما که از همان روز اول تجاوز عراق به ایران داوطلبانه به جبهه‌های جنگ رفتند، مطلبی که خود "کیهان" هم در چهارمین مقاله‌اش به آن اشاره می‌کند، شرط گذاشته بود که فقط در صورت اتحاد جمهوری اسلامی ایران با اتحاد شوروی حاضر به دفاع از تمامیت ارضی ایران در مقابل تجاوز نظامی دیگران خواهد شد؟ آیا شرکت فعال ما در تدوین پیشنهاد‌های مثبت و سازنده برای قانون اساسی، برای اقتصاد، تجارت خارجی، حل مسئله ارضی و کشاورزی، بحران گرانی، آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها و غیره، همه با این شرط بوده است که جمهوری اسلامی ایران باید با اتحاد شوروی اتحاد ببندد؟ خوب ما می‌بینیم که این استدلال سرمقاله نویس روزنامه "کیهان" خیلی پایش می‌لنگد. حرف درست سرمقاله نویس "کیهان" همان بود که روزه ۲ دی نوشت. اگر این منطق اساس قرارگیرد، هیچ مانعی برای همکاری میان مسلمانان مبارز و حزب توده ایران در زمینه‌های بسیار جدی انجام برنامه‌های درازمدت بازسازی و نوسازی جامعه ایران در سمت‌گیری‌های اساسی انقلاب نمی‌تواند وجود داشته باشد. اما برای این که این منطق را در رابطه با ما سبک کند و مورد تردید قرار

دهد، می‌آید یک چنین چیزی را به حزب توده ایران می‌چسباند. البته حزب توده ایران همیشه بر این عقیده بوده است که جبهه انقلابی جهانی ضدامپریالیستی که کشورهای سوسیالیستی، جنبش‌های آزادی‌بخش ملی و جنبش انقلابی کارگری جهان سه عنصر اصلی آن هستند و جامعه متحد کشورهای سوسیالیستی عمده‌ترین و نیرومندترین عنصر آن را تشکیل می‌دهد، پشتیبان انقلاب ایران است. این جبهه جهانی پشتیبان آن است که مردم ایران بتوانند استقلال خود را حفظ کنند و در راه آزادی و عدالت اجتماعی پیش روند. به همین جهت به سود انقلاب ما است که با این کشورها روابط دوستانه و همکاری دوستانه داشته باشیم. این اعتقاد ما است. اما اظهار نظر درباره یک مسئله مهم و اعتقاد به آن فرق دارد با این که ما بگوییم فقط در صورت قبول این نظر، ما حاضریم مثلاً در دفاع از تمامیت ارضی ایران در مقابل تجاوز امپریالیسم آمریکا و دست‌نشاندها در منطقه یا در جهاد سازندگی و یاد رهنهت سوادآموزی و غیره، شرکت کنیم. اما با کمال تأسف می‌بینیم که نویسنده روزنامه "کیهان" در مقاله دوم از آن اصلی که در مقاله اول بیان می‌کند، دور می‌شود و در مقاله سوم از آن هم دورتر می‌شود و تعجب ما را برمی‌انگیزد. او در مقاله سوم خود چنین می‌نویسد:

"به همین دلیل می‌بینیم که از سادات و زیاد باره چپ و جعفرنمیری سوسیالیست آدم‌هایی ساخته می‌شود که بعد از چند سال در کمپ دیوید دسته‌جمعی با کارتر به وحدت می‌رسند".

این مطلب را طوری بیان می‌کند که گویا همه آن‌ها "مارکسیست" بودند و چون "مارکسیست" بودند به این صورت درآمدند. واقعا چه کسی می‌تواند ادعا کند که سادات "مارکسیست" بود و بعد در کمپ دیوید با کارتر به وحدت رسید؟ آخر سادات که مدعی افراطی اسلام بود و خود را "ضدامپریالیست" می‌نامید و نمیری و زیاد باره هم قیافه مترقی و طرفدار توده‌های محروم یا ضدامپریالیست، به خود می‌گرفتند، ولی آن‌ها هرگز ادعا نکردند که مارکسیست و طرفدار مارکسیسم هستند. حالا فرض کنیم که این‌ها حتی مارکسیست بودند، چون چنین "مارکسیست"‌هایی هم پیدا می‌شوند. چرا سادات و نمیری را اسم ببریم؟ رهبران چین را اسم می‌بریم که خیلی هم ادعای "مارکسیستی" می‌کردند و هیچ مارکسیست دیگری را هم در دنیا قبول نداشتند. اما امروز در با تلاق سازش و تسلیم به

امپریالیسم درفلتیده‌اند. آیا چنین پدیده‌هایی فقط دربین کسانی که به مارکسیسم اعتقاد داشتند، وجود دارد؟ آیا پدیده، بنی‌صدر، قطب‌زاده امیرانتظام و بقیه اشغال‌هایی که با قیافه، مافوق اسلامی درصحنه جمهوری اسلامی ایران ظاهر شدند و آن همه ادعا کردند و امروز می‌بینیم که درجه منجلابی غوطه می‌خورند، وجود ندارد؟ نویسنده، "کیهان" در این زمینه‌ها باز هم جلو می‌رود و می‌نویسد:

"به همین دلیل حزب توده در اوج قدرت اعضا، خود را با ساواک به وحدت می‌رساند تا بتواند اطلاعات مخفی را به دست آورد".

این دیگر واقعا تاسف‌آور است که سرمقاله نویسی "کیهان" دریک بحث این چنین جدی، مطالبی از این دست را به میان می‌کشد!

خوب دوستان عزیز، حزب توده، ایران در سراسر دوران تسلط یک رژیم منفور سراپا ضد مردمی به چهار یا پنج نفر از افراد خود که ساواک به آن‌ها مراجعه کرده تا آن‌ها را در اختیار بگیرد، دستور داده است که بروید و ببینید ساواک چه نقشه‌هایی علیه مردم و جنبش انقلابی آن‌ها دارد. بروید برای کسب اطلاع. در رابطه با یک رژیم دست‌نشانده، امپریالیسم، کجای این عیب دارد و افتخار ندارد؟ آیا شما با تمام اعتقادات خودتان این کار را نکرده‌اید؟ مگر مسلمانان مبارز این کار را نکرده‌اند؟ خودتان می‌دانید که کرده‌اند و خیلی هم کار خوبی کرده‌اند. مگر شهید کلاهدوز با آن همه سابقه، پرافتخاری که شما خود از آن یاد کرده‌اید، افسر گارد شاه سابق نبود و سوگند وفاداری به شاه یاد نکرده بود؟ چه تفاوتی هست بین گارد شاهنشاهی و ساواک؟ شهید کلاهدوز در همان تاریخ با محافل مبارز اسلامی در ارتباط بوده و اطلاعات گرانبها می‌رسانده. این را خودتان در روزنامه‌هایتان نوشته‌اید. چرا آن یکی نشانه افتخار است، ولی این یکی نشانه سازش و اپورتونیزم؟ ببینید شما در همان حال که هم‌ماش از انصاف و حق و عدالت حرف می‌زنید، چقدر بی‌انصافید. می‌نویسید:

"به همین دلیل می‌بینیم که مارکسیست‌ها در جریان اصلاحات ارضی و انقلاب سفید با شاه به وحدت می‌رسند."
ما در دوران رژیم شاه آن همه نشریه و مقاله درباره، "انقلاب سفید" شاه داریم، با آن شدت و قاطعیت "انقلاب سفید" را می‌گوییم، ابتذال آن را نشان می‌دهیم، برنامه سال ۱۳۵۴ حزب توده، ایران با تمام محتوای خود "انقلاب سفید" شاه را محکوم می‌کند و آن را یک توطئه

امپریالیستی می‌نامد و آن وقت شما بدون زحمت مراجعه این اسناد تاریخی، ما را متهم می‌کنید که "در جریان اصلاحات ارضی و انقلاب سفید با شاه به وحدت می‌رسند" ! و سپس نتیجه می‌گیرید که:

"مسائل و ضوابط ایدئولوژیک و ارزش‌های انسانی در فلسفه وحدت مارکسیست‌ها محلی از اعراب ندارد".

در این جا سطح بحث آن قدر پایین آمده است که دیگر نمی‌تواند مبنای یک بحث جدی باشد، چون آنچه که برای مارکسیست‌ها بیش از هر چیز اهمیت دارد و محور تفکر و فعالیت عملی آن‌ها را تشکیل می‌دهد، همان انسان و ارزش‌های انسانی است. هدف تمام تلاش مارکسیست‌ها آزاد کردن انسان از بندهای ظلم و استثمار و ارتجاع و استعمار و ایجاد همگونه امکان برای تکامل و تعالی او در جهت هر روز بیشتر انسان شدن است.

در همین مقاله درباره عوامل درونی و بیرونی لهستان نیز مطالبی نوشته شده که کاملاً تکرار همان ساخته‌هایی است که امپریالیسم خبری هر روز صفحات روزنامه‌های خود را پرمی‌کند و ما از تکرار این ساخته‌ها در صفحات "کیهان" متأسفیم.

و اما در آخر این مقاله نوشته می‌شود:

"ما نمی‌گوییم وحدت با جریان‌ات مختلف سیاسی مطرود است، اما عنصر ایدئولوژیک را شرط نخستین ایجاد وحدت می‌دانیم" (باز این جا اتحاد با وحدت قاتی شده است. همان‌طور که گفتیم در مورد جریان‌های مختلف سیاسی که از لحاظ ایدئولوژیک با هم اختلاف داشته باشند وحدت مطرح نیست، اتحاد مطرح است.) "ما نمی‌گوییم همگامی مارکسیست‌ها با انقلاب مطرود است، اما وحدت با آن‌ها را نمی‌پذیریم" (باز این جا وحدت با اتحاد قاتی شده است) "چون در فلسفه وحدت مارکسیست‌ها غبار غلیظ اپورتونیسم دیده می‌شود". (این جا است که باید بگوییم دوست عزیز شما مفهوم اپورتونیسم را درست درک نکرده‌اید. مارکسیست‌های راستین همیشه علیه اپورتونیسم به قاطع ترین نحو مبارزه کرده‌اند و یکی از هدف‌های مهم آن‌ها مبارزه با انواع اپورتونیسم است. دوست ما یا مفهوم اپورتونیسم را نمی‌فهمد و یا به فلسفه اتحاد مارکسیست‌ها

بادیگر نیروها چنان که باید و شاید پی نبرده است و آن را برپایه همین بحث‌های روزنامه‌ای درک می‌کند). "از این نظر به چنین نتیجه‌گیری می‌رسیم که فلسفه وحدت مارکسیست‌ها روی پایه فرصت‌طلبی استوار هست یعنی اگر روزی خدای نکرده سلطنت‌طلبان روی کار بیایند مارکسیست‌ها همچون گذشته با ارائه تحلیل طبقاتی حکومت، تغییر موضع می‌دهند، چون این‌گرایش در تاریخ حزب توده ایران نمونه‌های زیادی دارد".

واقعاً انسان باید خیلی از انصاف دور شده باشد و خیلی بی‌انصاف و در موضع‌گیری‌های نادرست شجاع باشد که چنین افترا بی به حزب توده ایران بزند. چهل سال است که حزب توده ایران با سلطنت مبارزه کرده و رژیم سلطنت در طول سی‌وهفت سال با حزب توده ایران به عنوان یکی از بزرگ‌ترین دشمنان خویش در مبارزه بوده است، رادیوهای سلطنت طلب امروز حزب توده ایران را اولین هدف برای رسیدن به موفقیت می‌دانند، نابودی حزب توده ایران را اولین هدف برای رسیدن به موفقیت می‌دانند، تمام ستون پنجمشان از ساواکی‌های مخفی سازمان یافته گرفته تا کشمیری‌های سازمان‌های مسلح و مطبوعات و تبلیغات و ادارات دولتی، درهم شکستن حزب توده ایران را هدف خود قرار داده‌اند و آن وقت به ما نسبت می‌دهند که اگر سلطنت‌طلبان روی کار بیایند، ما در جهت سازش با آن‌ها قدم بر خواهیم داشت.

این‌ها دیگر نشان‌دهنده ضعف منطق نویسنده درباره حزب توده ایران است. و این نمونه‌ها یکی دو تا هم نیست. با کمال تأسف باید گفت که دولتمردان کنونی ما، جناحی از هیئت حاکمه ما، چنان زیرآوار این القات و پیش‌داوری‌ها قرار دارند که توان بیرون آمدن از آن را ندارند. ما نمونه‌های زیادی را می‌بینیم که کسانی از نمایندگان جمهوری اسلامی که ظاهراً نمی‌شود در وفاداریشان به انقلاب، به جمهوری اسلامی، به خط امام خمینی تردید کرد، در برخی رابطه‌ها عیناً بلندگوی همان محافل امپریالیستی می‌شوند و همان حرف‌هایی را تکرار می‌کنند که تبلیغات امپریالیستی و ساواک ده‌ها سال علیه ما زده‌اند. مثلاً در همین روزنامه "اطلاعات" چندی پیش دیدیم که آقای مهاجرانی، جوان مبارزی که در بسیاری از مسائل و از آن جمله در مسئله تجارت خارجی و مبارزه با غارتگری در جامعه، مبارزه فعال علیه آمریکا و غیره از مواضع بسیار درست

انقلابی دفاع می‌کند، وقتی به حزب توده^۱ ایران می‌رسد، ناگهان حرف-هایش با صباغیان عینا یکی درمی‌آید و با او موافق می‌شود. او در مقاله‌ای که اختصاصا برای نشان دادن موضع معیوب صباغیان نوشته است و هدفش این است که به گفته‌های معیوب و واقعا آمریکازده^۲ صباغیان در مورد مجموعه^۳ انقلاب پاسخ بدهد، درگرم‌گرم بحث یک هو می‌نویسد:

"در مورد ترکیه و روابطش با ما حرف صباغیان درست است، توده‌ای‌ها می‌خواهند کاری کنند که رابطه^۴ ما با ترکیه و پاکستان تیره شود^۵ و روسیه تنها مجرای تنفس اقتصادی و سیاسی ما گردد."

خوب. دوست مبارز ما مهاجرانی یا از آن چه که واقعا در ترکیه می‌گذرد اطلاع ندارد و یا این که اطلاع دارد، ولی به علل سیاسی چنین موضع-گیری می‌کند. اگر حالت اول هست که ما توصیه می‌کنیم با امکانات فراوانی که دارد، از مقامات رسمی دولتی درباره^۶ آنچه که در ترکیه علیه انقلاب ایران در حال تکوین است اطلاعاتی بگیرد. ولی اگر اطلاع دارد و این طور می‌نویسد، آن وقت دیگر نمی‌توان آن را صداقت سیاسی نامید. افشاگری‌های حزب توده^۷ ایران در مورد توطئه‌هایی که در کشورهای ناتو، ترکیه، پاکستان، و کشورهای عربی جنوب خلیج فارس علیه جمهوری اسلامی ایران انجام می‌گیرد، همه مبتنی بر فاکت‌های غیر قابل انکار است. ما حاضریم در هر محکمه‌ای صحت این فاکت‌ها را به اثبات برسانیم. ما تاسف می‌خوریم از این که افرادی که به طور عمده در جهت انقلاب مبارزه می‌کنند ناآگاه در دام دشمن می‌افتند. چرا ایشان باید در آن مقاله با صباغیان که تکلیفش روشن و معلوم است که درجه چارچوبی حرف می‌زند و بلندگوی چه جریانی است، هم‌آوا درآید و بگوید که بله حرف شما درست است آقای صباغیان، "به روشنی روز است و هرابجد خوانی به خوبی می‌داند"؟ ولی مثل این که کسانی که این طور حرف می‌زنند فقط ابجد بلدند، چیز دیگری بیش از ابجد بلد نیستند. می‌نویسد:

"به روشنی روز است و هرابجد خوانی به خوبی میدانند که توده‌ای‌ها می‌خواهند خود را همراه و هم‌رنگ خط امام نشان دهند و در چارچوب چفت و بست نظام جمهوری اسلامی نفوذ کنند و وقتی از شمال علامت دادند، در لحظه^۸ مناسب، طبق دستور با یک تکان نظام را دگرگون کنند و رفا^۹ به حمایت انقلاب دمکراتیک از شمال سرازیر شوند و

تجربه افغانستان پیش چشمشان است و در ایران چنین خیالی خواب خوش پنبه‌دانه است."

خوب. دوست بسیار محترم، اگر حتی ابجدخوان‌ها به این نتیجه می‌رسند که چنین چیزی "خواب خوش پنبه‌دانه" است، آن وقت چطور است که این توده‌های‌های به قول شما این قدر ناقلا و با تجربه و آشنا با زیر و بم سیاست دنیا، عقلشان حتی به این گونه "خواب‌های خوش پنبه‌دانه" نمی‌رسد و هی برای خودشان از این "خواب‌های خوش" می‌بینند؟! آیا شما توجه دارید که بالا و پایین گفته‌هایتان باهم جور در نمی‌آید؟ شما از یک طرف می‌گویید که توده‌های‌ها خود را همراه و هم‌رنگ خط‌امام نشان می‌دهند و این گفته‌ها شما ناگزیر به این معنی است که توده‌های‌ها کارشان قابل ایراد نیست. بعد می‌گویید که توده‌های‌ها می‌خواهند در تارو بود جمهوری اسلامی وارد شوند و همه پست‌ها را بگیرند، اما یک نمونه هم ندارید که توده‌های‌ها یک پست حتی اندکی حساس داشته باشند، همه را کنار گذاشتید، هیچ جا راهشان نمی‌دهید، سایه‌شان را با تیر می‌زنید و حال آن که در آن طرف، تاکنون از بنی‌صدر و قطب‌زاده و امیرانتظام و توسلی گرفته تا کشمیری‌ها و کلاهی‌ها و غیره را که ضمناً یکی از وجوه مشترک همه آن‌ها دشمنی و کینه حیوانی با حزب توده ایران است، در حساس‌ترین پست‌ها دیده‌ایم و نمونه‌های دیگرشان را هم در آینده خواهیم دید. با چنین وضعی این توده‌های‌ها چگونه می‌توانند از تمام این سدها بگذرند، پست‌های حساس را اشغال کنند، در "چفت و بست نظام جمهوری اسلامی نفوذ کنند" تا وقتی "از شمال علامت دادند، با یک تکان نظام رادگرگون کنند"؟! نه، دوستان عزیز، این‌ها سر و تهش باهم نمی‌خواند و به نظر ما همه‌اش نتیجه القات است. یعنی دوستانی که چنین قضاوت می‌کنند، چه بخواهند و چه نخواهند، تحت تاثیر شدید جو وحشتناکی هستند که ساواک رژیم آریامهری و تبلیغات سی‌ساله این آمریکازده‌های ملی‌گرا از "جبهه ملی" و "نهضت آزادی" و امثال ابوالفضل قاسمی‌ها و دیگران در مغزها پر کرده‌اند. این است برخورد ما به این سیاست.

روزنامه "جمهوری اسلامی" در مقاله دیگر خود نوشته‌ای دارد که آن هم جالب است و ما مجبوریم چتما به آن پاسخ بدهیم تا تفاوت میان حرف و عمل را نشان دهیم. "جمهوری اسلامی" در مقاله "وحدت ایدئولوژیک و ملیت عقیده‌ای" که ۲۲ دی‌ماه ۱۳۶۰ در صفحه ۱۱ ویژه‌نامه آن منتشر شده است، چنین می‌نویسد:

"کسانی که تعهد به مکتب ندارند و خارج از این "ملیت" به شمار می آیند" (ملیت داخل گیومه یعنی ملیت مکتبی) ، نمی توانند مصدر امور باشند و یا مقامات تصمیم گیری در اختیار آنان قرارگیرد ، ولو این که از نظر حقوق انسانی از تمامی حقوق بهره مندند و در داشتن عقیده خود اگر به توطئه چینی دست نزنند کاملاً آزادند. البته کسی که این مکتب و عقیده را قبول ندارد می تواند به عنوان ذمی در جامعه اسلامی زندگی کند. قانون اسلام برای وی نیز حقوق و مراعات و اختیارات قائل است. او از امنیت و رفاه برخوردار خواهد بود. وسائل معیشت برای او فراهم است و اگر توانایی و تخصص داشته باشد ممکن است از وی استفاده نیز بشود."

حزب "جمهوری اسلامی" که اکثریت نمایندگان مجلس و قوی ترین پایگاه را در دولت دارد، رئیس جمهور دبیرکل آن و نخست وزیر، وزیر خارجه و بسیاری از وزراء اعضای رهبری آن هستند، این مطلب را به عنوان قانونی که بدان معتقد است، بیان می کند. ولی وقتی پای عمل به میان می آید، می بینیم که مجلس که اکثریت نمایندگان آن از همین حزب هستند، یک ماده گذرانده برای پاکسازی که به موجب آن کلیه افراد متعلق به احزابی که برنامه غیرالهی دارند، باید از همه ادارات، کارخانجات، از تمام موسسات مربوط به دولت پاکسازی شوند. با آن که ما بارها اعلام کرده ایم که حزب توده ایران اگرچه مذهبی نیست، ولی ضد مذهب هم نیست، باز هم به استناد این ماده، می خواهند افراد حزب ما را از کارها اخراج کنند. با سوء استفاده از این ماده در تمام کارخانجات اعلام کردند که تمام توده های و فداییان (اکثریت) باید اخراج شوند. ساواکی ها را نگفتند برای این که شاید ریش گذاشته باشند! کسی که خودش رانماینده حزب جمهوری اسلامی معرفی می کند در یکی از مناطق صنعتی دریک سخنرانی، رسماً اعلام کرده است که توده های را به من نشان بدهید، من مثل مگس آن ها را له خواهم کرد.

در بسیاری از دانشگاه ها، پیش از دستور اخیر امام برای پذیرش دانشجویانی که اخلاص و خرابکار نباشند، به خصوص در دانشگاه های شهرستان ها، از پذیرش هر فردی که کسی برضدش، بدون ارائه هیچ مدرک و دلیل، گزارشی داده بود، خودداری می کردند، و حال آن که در قانون

گفته شده که این امر باید در محکمه ثابت شود، نه این که به صرف یک گزارش مفروضانه آن‌ها را کنار بزنند، امکان تحصیل ندهند، امکان کار ندهند. الان اگر یک مهندس برجسته بیاید بگوید که من مهندس هستم، اما توده‌ای، به من کار بدهید، ببینید کدام اداره به او کار خواهد داد؟ پس می‌بینیم که در این زمینه میان حرف و عمل هنوز خیلی تفاوت وجود دارد. با این وصف ما مثل همیشه نسبت به جریان انقلاب و پیشرفت آینده آن خوش بین هستیم و امیدواریم که رهنمودهای اساسی مسئولان بلند پایه جمهوری اسلامی در رابطه با هفته وحدت، گام به گام از حرف به عمل درآید. البته ما چنین انتظار و چنین عقیده‌ای نداریم که این امر از امروز تا فردا انجام خواهد گرفت و بلافاصله همه درهمه‌جا از این رهنمودها پیروی خواهند کرد. نه، عناصر خرابکار و دشمن، ستون پنجم امپریالیسم همه‌جا هستند و به خرابکاری و تحریک ادامه خواهند داد.

و اما چهارمین مقاله، روزنامه کیهان که همین امروز ۲۸ دی ماه منتشر شد حاوی مطالب جدی و بسیار جالبی است. بر اساس این مطالب می‌شود یک بحث فوق العاده شریخش وجدی را شروع کرد و ما با هم به طور رسمی پیشنهاد خود را برای آغاز چنین بحثی تکرار می‌کنیم. مثلاً این قسمت از سرمقاله را ما به عنوان پایه‌ای برای یک بحث جدی، بسیار شریخش می‌دانیم. در سرمقاله آمده است:

"اکنون این سؤال مطرح هست که رابطه و برخورد ما - یعنی مسلمانان مبارز - با مارکسیست‌ها و اصولاً کسانی که به لحاظ ایدئولوژیک با ما در تضاد هستند روی چه ضوابطی تعیین می‌گردد؟ آیا با آن‌ها می‌بایست رابطه و برخورد مسالمت‌آمیز داشت یا این که تفنگ بین ما و آن‌ها حایل است؟ در پاسخ باید گفت... اگر بخواهند در محیط اسلامی و انقلابی ما در کنار دیگر هموطنان زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند و مانند دیگر اقشار اجتماعی و طبق قوانین حاکم بر کشور عمل نمایند، نه تنها در معرض تعرضات جانی و مالی قرار نمی‌گیرند، بلکه حتی می‌توانند عقاید خاص خود را از طریق فعالیت سیاسی مستقل بیان نمایند. البته در بستر ضرورت‌های اجتماعی، اتحاد با غیرمسلمانان در شکل و در مسائل فرعی و بعضاً در جنبه‌های

مشخص محوری به منظور حل تضادهای آنان و در نهایت جذب و کشاندن آن‌ها به زیر پرچم توحید مفید است. به عبارت دیگر نفی اصولی وحدت با دیگر مکاتب تا زمانی که شرایط اساسی برای برقراری وحدت میسر نیست به معنای تلقی هرگونه همگامی و یا هماهنگی اصولی در زمینه‌های مشخص مبارزاتی نظیر ضرورت حفظ استقلال کشور، نیست. مثلا در ایران بسیاری از مذاهب و مکاتب غیراسلامی وجود دارد که افراد تحت پوشش آن ایرانی الاصلند. این‌ها اگر در مسئله استقلال کشور (که از نقطه نظر ما یکی از پایه‌های ایمان محسوب می‌شود) با ما هم عقیده باشند، ما می‌توانیم در این نقطه مشترک با آن‌ها هماهنگ باشیم تا با کمک یکدیگر از استقلال کشور دفاع کنیم. این ضرورت از آنجا ناشی می‌شود که اگر استقلال کشور در معرض خطر تهاجم نیروهای بیگانه نظیر جنگ تحمیلی عراق علیه ایران قرار گیرد، سرنوشت همه افراد این مملکت اعم از مسلمانان و غیرمسلمانان یکسان است. به همین جهت می‌بینیم هموطنان ارمنی و کلیمی ما و دیگران در جریان جنگ تحمیلی تاکنون بسیاری از فرزندان خود را به منظور دفع تجاوز و حفظ استقلال کشور تقدیم انقلاب کرده‌اند."

البته اینکه سرمقاله نویسی کیهان از حزب توده ایران سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) که در جبهه‌های جنگ فرزندان خود را واقعا قهرمانانه فدا کردند و تعدادشان هم خیلی زیاد است، به نام "دیگران" یاد می‌کند، جای گله دارد و خود آن نویسنده حتما می‌داند که تعداد شهدای حزب توده ایران و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) در جنگ عراق، (و آن‌هم فقط کسانی که به این نام شهید شده‌اند) ده‌ها برابر کلیمی‌ها یا ارمنی‌هایی است که در این جنگ شهید شده‌اند. ولی گله را می‌گذاریم کنار و بیاد آور می‌شویم که مطلب تنها بر سر استقلال کشور نیست، مسئله آزادی و عدالت اجتماعی هم همان‌طور که قبلا گفتم، مطرح است. یعنی در عمده‌ترین آماج‌های اجتماعی انقلاب ایران نکات مشترک بسیار مهمی وجود دارد که همکاری درازمدت پيروان راستین مارکسیسم و مبارزان مسلمان را کاملاً امکان‌پذیر می‌سازد. به همین جهت هم ما پایه همکاری و اتحاد را به هیچ وجه همکاری تاکتیکی کوتاه‌مدت و برای یک مسئله فرعی نمی‌دانیم،

بلکه برای مسائل محوری و درازمدت یعنی تامین استقلال کامل سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و نیز تامین عدالت اجتماعی در چارچوب قانون اساسی ایران نیز می‌دانیم، به‌خصوص که در مورد اخیر یعنی عدالت اجتماعی هنوز سال‌ها باید کوشید تا استثمار از جامعه ایران برافتد و توده‌های محروم جامعه به رفاه برسند. برای تامین آزادی واقعی نیز دگراندیشان با مسلمانان مبارز باید در محیط همکاری و دوستی زندگی کنند و برای انجام این برنامه‌ها همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند. تحقق همه این هدف‌ها، اتحاد جدی و پایدار این دونیرو را در درازمدت ایجاد می‌کند و از این جهت است که ما از اندیشه‌های اساسی سرمقاله‌های روزنامه "کیهان" و از سخنان حجت‌الاسلام رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی در خطبه نماز جمعه هفته وحدت استقبال می‌کنیم و با خوش بینی به آن می‌نگریم. امیدواریم که این سرآغاز جریان نوینی به سود انقلاب و به زیان دشمنان آن باشد.

شعار «نه شرقی، نه غربی» را چگونه باید درک کرد؟

س: یک دوست مسلمان متعهد و مکتبی از من پرسیده است که چرا حزب توده ایران که خود را هوادار استقلال همه‌جانبه ایران می‌داند با شعار "نه شرقی، نه غربی" سرستیز دارد و هم‌اشار از لزوم همبستگی به بلوک شرق دم می‌زند؟

ج: ظاهراً این دوست مسلمان متعهد پرسش خود را با حسن نیت مطرح کرده است، ولی ما باید بلافاصله جواب بدهیم که چنین نسبتی به حزب توده ایران چیزی جز یک افترا نیست. این القابی است از طرف دشمنان حزب ما و دشمنان اتحاد همه نیروهای راستین مدافع انقلاب. ما هیچ وقت سرستیز با شعار "نه شرقی، نه غربی" نداشته و نداریم. ما بارها به طور خیلی روشن اعلام کرده‌ایم که شعار "نه شرقی، نه غربی" را به این مفهوم درک می‌کنیم که مردم ایران در تعیین سرنوشت مستقل خویش آزاد باشند، کیفیت مناسبات ما با همه کشورهای دیگر، از روی چگونگی مناسبات آن‌ها با ما تامین شود و برابری کامل ما در این مناسبات مراعات گردد. به نظر ما همه دولت‌مردان و همه مبارزانی هم که واقعا در خط

امام هستند، شعار "نه شرقی، نه غربی" را همین طور می فهمند، یعنی عدم وابستگی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی به کشورهای خارجی و نتیجتاً دشمنی با هر کشوری که با ما سرستیز داشته باشد و بخواهد انقلاب ما را سرکوب کند و توده های محروم کشور ما را زیر سلطه سیاسی، اقتصادی نظامی، فرهنگی خودش بکشد. با چنین برداشتی از این شعار ماهیچ وقت مخالف نبوده نیستیم. آن چه که ما با آن موافق نیستیم و مورد بحث قرار می دهیم، نحوه پیاده شدن این شعار در عمل است که به کلی مغایر با محتوایی که از آن درک می شود، از کار درمی آید. الان بسیاری از عرصه های زندگی اجتماعی را که در نظر بگیریم، سواى عرصه مبارزه سیاسی و نظامی علیه امپریالیسم آمریکا و برخی از عرصه های مهم مناسبات اقتصادی، می بینیم که خصلت "غربی" آن و تسلط غرب بر آن تغییر زیادی نکرده است.

این مطلب آن قدر مهم است که اگر در این زمینه خواهند با ما بحث کنند ما حاضریم به همان شکلی که در مورد روزنامه "کیهان" پیشنهاد کردیم، آن را ضبط کنیم و به صورت یک جزوه انتشار دهیم. ولی در بحث کوتاه پرسش و پاسخ هم می شود به این مسئله جواب داد. واقعیت این است که قبل از انقلاب در این جا اصلاً حساب "شرقی و غربی" نبود، فقط غربی بود. در همه شئون زندگی چنین بود. مثلاً اقتصاد را در نظر بگیریم. به آمار بانک مرکزی ایران مراجعه می کنیم. این آمار می گوید در سال ۱۳۵۶ از چهارده میلیارد و صد و بیست و چهار میلیون دلار واردات کشور ما، فقط ۱/۹ درصدش با اتحاد شوروی و تقریباً ۳ درصدش با تمام کشورهای سوسیالیستی بوده. ۳ درصد! هر بقالی ۳ درصد را می اندازد دور و اصلاً به حساب نمی گذارد. از ۹۷ درصد بقیه هم ۹۰ درصدش با کشورهای غربی و فقط ۷ درصدش با همه کشورهای دیگر دنیا بوده است. به موجب همین آمار واردات ما از اتحاد شوروی در سال ۱۳۵۶-۲۷۱ میلیون دلار و از شش کشور آلمان غربی، ژاپن، آمریکا، انگلستان، ایتالیا، فرانسه ۹ هزار و پانصد و هشتاد و چهار میلیون دلار و تنها از کشور سوئیس کوچولو ۴۴۴ میلیون دلار یعنی تقریباً دو برابر واردات ما از اتحاد شوروی همسایه بوده است که ۲۵۰۰ کیلومتر با ما مرز مشترک دارد. اتحاد شوروی با تمام عظمت اقتصادی نصف سوئیس با ما واردات داشته است. واردات بلژیک و هلند چهار برابر واردات ما از اتحاد شوروی بود. به این ترتیب روابط اقتصادی اتحاد شوروی با ایران در قیاس با شش کشور امپریالیستی

آلمان غربی، ژاپن، آمریکا، انگلستان، ایتالیا، فرانسه فقط در حدود ۲/۸ درصد و در قیاس با تمام اروپای غربی و استرالیا و ژاپن و غیره در حدود ۲/۲ درصد بیشتر نبوده است. خوب آیا این اسمش "نه شرقی، نه غربی" است؟

پس می بینیم که مساوی گرفتن "شرق و غرب" قبل از انقلاب، در مسئله اقتصاد گمراه کننده است. این همان کوچک جلوه دادن و به فراموشی سپردن تسلط مطلق و موحش غرب در آن دوران است. همین چند روز پیش سخنگوی دولت، آقای وزیر کار در صحبتی که کردند گفتند که از واردات کشورهای امریالیستی غرب در حدود ۱۷ درصد کم شده و حالا به ۶۷ درصد رسیده است یعنی ما هنوز ۶۷ درصد وارداتمان از کشورهای غربی است که ما را محاصره اقتصادی کرده اند. البته آمریکا که ۲۲ تا ۲۵ درصد واردات ما را تامین می کرد، حالا به ما کالا نمی فروشد یعنی اگر این محاصره نبود، نسبت همان حدود ۹۰ درصد بود، یعنی به طور عمده تغییری پیدا نشده و به این جهت هم ما می گوئیم که این هنوز غربی است، اقتصاد ما هنوز وابستگی فلاکت باری به غرب دارد. البته این فقط به کمیتها مربوط می-شود و حال آن که کیفیت مناسبات مسئله مهم تر دیگری است که عجالتا به آن نخواهیم پرداخت.

حال مناسبات فرهنگی را در نظر بگیریم. قبل از انقلاب ما ۱۰۰ هزار دانشجو در کشورهای غربی و در واقع در همان پنج- شش کشور اروپای غربی و آمریکا داشتیم. من نمی دانم که تعداد دانشجویان ایرانی که در اتحاد شوروی یا تمام کشورهای سوسیالیستی دیگر تحصیل می کردند به ۱۰۰ دانشجو می رسید یا نه؟ گمان نمی کنم. ۱۰۰ هزار در برابر ۱۰۰ یعنی یک هزارم! آن وقت ما بیاییم و به طوریکسان از تسلط نه غربی نه شرقی در مناسبات فرهنگی ایران سخن بگوئیم. حتی در سال ۱۳۵۹ که یک سال از انقلاب می گذشت، بعد از تعطیل دانشگاهها، مطابق آماری که خود وزیر آموزش عالی داد، ۸ هزار دانشجو به کشورهای غربی رفتند. ۸ هزار دانشجو در عرض یک سال به غرب رفتند. آیا این به معنی آن است که وقتی می گوئیم نه شرقی، نه غربی یعنی شرق و غرب هر دو ما را زیر سلطه خود داشتند؟ از هر هزار دانشجو در غرب یک دانشجو در شرق داشتیم که آن هم دولت ایران اجازه بازگشت بهشان نداده است. مناسبات انسانی را نگاه کنیم. مسافران از غرب و به غرب: هفتهای شش تا هفت هواپیمای عظیم جت می رود و می آید و مسافر می برد و

می‌آورد. مسافران کی هستند؟ تقریباً به طور مطلق از طبقات مرفه. غیر از عده کمی از مأموران دولتی که می‌روند و می‌آیند بقیه وابستگان به طبقات مرفه، سرمایه‌داران، ملاکان بزرگ و خانواده‌هایشان هستند که در خارج سکونت دارند و مثل آب خوردن می‌آیند و می‌روند. ولی با شرق چطور؟ حتی یک پیرزن ۷۵ ساله بعد از ۳۰ سال دوری از ایران تقاضا می‌کند که بیاید خانواده‌اش را ببیند و برود، اجازه‌هاش نمی‌دهند! دانشجویی که سال پنجم معماری است می‌آید که پدر و مادرش را ببیند اجازه برگشت به او نمی‌دهند که برود تحصیلش را تمام کند. ولی هشت هزار دانشجوی راحت به غرب می‌روند. دوستان، "نه شرقی، نه غربی" یعنی این؟ این شمار را باید به این مفهوم درک کرد؟ آیا نباید گفت که این "نه شرقی، نه غربی" نیست، بلکه هم‌ماش غربی است؟

حال مطبوعات را در نظر بگیریم. خبرگزاری جمهوری اسلامی را بررسی کنیم. به روزنامه‌های مربوط به حاکمیت مراجعه کنیم. تقریباً همه مقالات سیاسی از منابع غربی ترجمه شده. البته این "تقریباً" که ما می‌گوییم یعنی ۹۵، ۹۶، ۹۷ درصد. مقالات از چه روزنامه‌ها و مجله‌هایی ترجمه می‌شود؟ از "تایمز"، از "نیوزویگ"، از "نیویورک تایمز". تمام تفسیرهای سیاسی از آن‌ها چاپ می‌شود. چرا راه دور برویم؟ همین روزنامه "کیهان" امروز، ۲۸ دی ماه ۱۳۶۰، در یک صفحه سه مقاله ضد سوسیالیستی و ضد شوروی دارد: یکی از "تایمز"، دیگری از "نیوزویگ" و هر دو درباره لهستان. سومی از یک مجله "سیا" زده عربی درباره "سازش شوروی و آمریکا و در یک صفحه تمام. سه مقاله از این منابع در یک شماره روزنامه "کیهان". این هم بازمی‌شود نه شرقی و هم‌ماش غربی. یعنی منابع اطلاعاتی این‌ها همه در یک جهت و علیه یک جریان سیاسی جهانی و به نفع یک جریان سیاسی جهانی دیگر، علیه اردوگاه ضد امپریالیستی، علیه اردوگاه سوسیالیستی به نفع نظریات محافظ امپریالیستی است.

این سؤال مطرح می‌شود که آیا تحلیل‌های روزنامه‌های جمهوری اسلامی ایران را باید "تایمز" و "نیوزویگ" و "نیویورک تایمز" و غیره تعیین کنند؟ اما متأسفانه این منحصر به روزنامه "کیهان" نیست. در روزنامه "جمهوری اسلامی" هم همین منظره را می‌بینیم. اگر تنها مطالب مربوط به رویدادهای لهستان را در طول چهار هفته اخیر بررسی کنیم، می‌بینیم حتی خود روزنامه‌های آمریکا هم به اندازه روزنامه‌های "اطلاعات" و "کیهان" این قدر تیزترهای درشت جنجالی ندارند. روزنامه "جمهوری

اسلامی" ۲۶ دی ماه وقتی می‌خواهد تحلیلی از اوضاع لهستان بدهد، عین مقاله "نیوزویک" را ترجمه می‌کند. ما می‌پرسیم که آیا روزنامه "جمهوری اسلامی" برای تحلیل خود درباره لهستان مأخذش باید "نیوزویک" یعنی یکی از ارگان‌های نیمه رسمی دولت امپریالیستی آمریکا و سازمان دوزخی "سیا"ی آن باشد؟ آیا ترویج سیاست آمریکا دشمن اصلی و شماره یک زحمتکشان جهان، به نفع انقلاب ایران است؟ آیا این کمک می‌کند به پیروزی انقلاب ایران در دنیا؟ ما سؤال می‌کنیم: دوستان محترم، شما که در مورد اوضاع لهستان که برای مدت کوتاه علیه عناصر ضدانقلابی، ضدسوسیالیستی وضع فوق‌العاده اعلام کرده است، این همه حساسیت نشان می‌دهید، چرا در مورد کودتای خشن نظامی و پلیسی در ترکیه، کشور همجوار ما، کشور عضو ناتو، کشور متحد صمیمی امپریالیسم آمریکا، کشوری که وضعیت در سیاست و در زندگی ما می‌تواند اهمیت تعیین کننده داشته باشد، چنین حساسیتی ندارید و طوری برخورد می‌کنید که انگار در ترکیه حکومت نظامی نیست، یا در پاکستان اصلاً حکومت نظامی وجود ندارد؟ در پاکستان الان چند سال است حکومت نظامی ادامه دارد و ادامه آن را برای چندین سال دیگر هم پیش بینی کرده‌اند. چطور است که درباره لهستان این همه حساسیت هست، ولی درباره متحدان آمریکا مثل پاکستان و ترکیه چنین حساسیتی دیده نمی‌شود؟ انسان بی‌اختیار از خود می‌پرسد که چه دست‌هایی می‌تواند در کار باشد که مطبوعات ایران و اخبار رادیو-تلویزیون ایران را به چنین صورتی درآورد؟ جالب می‌شد اگر ما این تیترهای روزنامه‌های ایران را جمع می‌کردیم و در یک صفحه پهلوی هم می‌گذاشتیم و "پیش بینی‌ها" و ساخته‌های امپریالیسم خبری را درباره اوضاع لهستان که گاه سراسر عرض این روزنامه‌ها را می‌پوشاند و از آن جمله خبر مربوط به "ورود صد هزار سرباز روسی با اونیفورم لهستانی به لهستان" را با وضع واقعی لهستان مقایسه می‌کردیم.

این مربوط بود به لهستان. در مورد افغانستان وضع از این هم بدتر است. مثلاً روزنامه "صبح آزادگان"، روزنامه طرفدار مستضعفان، طرفدار توده‌های محروم و دگرگونی‌های بنیادی انقلابی به سود توده‌های محروم، در ۲۲ دی ماه از خبرگزاری "پارس" نقل می‌کند که یک شاهزاده افغانی که قبلاً فرماندهی ارتش را در مناطق مرکزی افغانستان برعهده داشت روز گذشته در مصاحبه‌ای با "نیوزویک" چنین وچنان گفت. در

اجزاء این خبر دقت کنید: اصل خبر از "یونایتد پرس" و از نیویورک است و واحد مرکزی خبر آن را نقل می‌کند. ببینید چه جای مطمئنی را پیدا کرده‌اند! شاهزاده افغانی یعنی کی؟ یعنی مثلا شاهپور غلامرضای افغانی که فرمانده بخشی از ارتش بوده و سپس گراز کرده و حالا علیه انقلاب افغانستان، علیه حکومت افغانستان مبارزه می‌کند. و آن وقت واحد مرکزی خبر ما و روزنامه "صبح آزادگان" طرفدار مستضعفان بلندگویی این شاهزاده افغانی فراری می‌شوند. آیا واقعا این پسندیده است که رسانه‌های گروهی جمهوری اسلامی ایران یعنی رسانه‌های نظامی که سلطنت ۲۵۰۰ ساله ایران را سرنگون کرده است، مدافع یک شاهزاده افغانی باشد؟ این جاست که شعار "نه شرقی، نه غربی" که ما به مفهوم واقعی و منطقی‌اش با آن موافقیم، در عمل جور دیگری پیاده می‌شود. اگر ما دقت کنیم می‌بینیم تمام خیزهای مربوط به افغانستان از منابع آمریکایی و همداستانان آن‌ها منتشر شده: آمریکایی، چینی، پاکستانی، انگلیسی، فرانسوی و غیره. ده‌ها روزنامه‌نگار، سیاستمدار، نمایندگان فیرکونیست مجلس‌های فرانسه، انگلیس، ژاپن، هندوستان و کشورهای عربی دوست و برادر-الجزیره، سوریه، لیبی، به افغانستان مسافرت کرده و گزارش‌های مفصلی درباره مسافرت خود انتشار داده و دروغ‌های مطبوعات غرب را با ارائه اسناد و مدارک فاش کرده‌اند. یکی از این گزارش‌ها هم در این مطبوعات "نه شرقی، نه غربی" منتشر نشده، اما همه خبرهای "یونایتد پرس"، "آوشیتد پرس"، "فرانس پرس"، "رویتر" و غیره به نقل از "مسافری که به پیشاور رفته" یا به نقل از فلان روزنامه چینی پخش شده است.

نمونه ویتنام و کامبوج از یک طرف و چین و آمریکا و تایلند و گروه‌های آدمکش پول‌پوت از طرف دیگر را بگیریم. خیزهایی که در روزنامه‌های کثیرالانتشار ایران منتشر شده در جهت "محکومیت" ویتنام و تبریئه پول-پوت، این جانی تاریخ بشریت بوده است که رژیمش در دوران کوتاه حکومت او سه میلیون تن از مردم بی‌گناه کامبوج را نابود کرد. درخبر-هایی که در روزنامه‌های ایران انتشار یافته از پول‌پوت گاهی مثل یک آدم مقدس یاد شده است. چین متجاوز انگار که طرفدار حقوق خلق کامبوج است. متأسفانه دولت ایران هنوز از شناسایی دولت قانونی کامبوج که مورد پشتیبانی کامل خلق کامبوج است خودداری می‌کند و در این زمینه هنوز در همان موضعی قرار دارد که آمریکا و چین به سازمان ملل متحد تحمیل کرده‌اند.

نمونه اتیوپی و نیروهای شورشی و تجزیه طلب اریتره را بگیریم. ما می‌پرسیم میان نیروهای شورشی اریتره که از طرف آمریکا و عربستان سعودی و مصر پشتیبانی می‌شوند و دارودسته فاسلو و "رزگاری" و "کوله" چه تفاوتی وجود دارد؟ این‌ها هم به پشتیبانی آمریکا و مصر و عربستان سعودی به نام ملی‌گرایی، به نام "آزادی"، به نام "خودمختاری" عمل می‌کنند. این جریان هم یک جریان آمریکازده، ضدانقلابی و به سود امپریالیسم است، ولی این‌جا تبدیل می‌شود به یک جریان "مقدس" که باید به هر قیمت از آن پشتیبانی کرد. نمی‌دانیم چه فایده‌ای خواهد داشت اگر اتیوپی هم مثل سومالی و سودان و مصر تبدیل شود به پایگاه آمریکا؟ انقلاب ایران چه سودی از این خواهد برد؟ ما از کسانی که این همه علیه اتیوپی و به نفع کسانی که می‌خواهند اتیوپی را تبدیل به مصر و سودان و عربستان سعودی کنند، خواهش می‌کنیم به این سؤال جواب بدهند. بدین سان شعار "نه شرقی، نه غربی" هنوز نتوانسته است از سطح معینی از بالا (حاکمیت) به پایین منتقل شود و در پایین می‌شود گفت که این شعار عملاً نه شرقی است و تقریباً همه یا قسمت اعظمش لااقل غربی است.

مطبوعات خارجی را نگاه کنید. شما می‌بینید که مجله "تایم" و "نیوزویک" و انواع مجلات دیگر کشورهای امپریالیستی در کیوسک‌ها فروخته می‌شود. این‌ها مجلاتی هستند که در دشمنی‌شان نسبت به انقلاب ایران تردید وجود ندارد. ولی از ورود مطبوعات کشورهای سوسیالیستی که در تمام دوران انقلاب ده‌ها و بلکه صدها مقاله در پشتیبانی از انقلاب ایران نوشته‌اند، حتی برای اغلب آدرس‌های خصوصی جلوگیری می‌شود. چه نفعی در این هست که "نیوزویک" و "تایمز" و "تایم" و غیره به ایران بیایند و آزادانه پخش بشود، ولی از مطبوعاتی که از انقلاب ایران، پشتیبانی و توطئه‌های امپریالیسم رافاش می‌کنند، جلوگیری به عمل آید؟

یک نمونه دیگر که مسئله تجاوز مسلحانه عراق به ایران و مسئله اسلحه و سیاست شوروی است. ببینیم مطبوعات ایران چه می‌گویند؟ واقعیت این است که عراق قبل از تجاوز به ایران، بخشی از تسلیحات خود (بخشی از تسلیحات، نه همه آن) را از اتحاد شوروی می‌خریده، ولی از چند سال پیش سعی داشته است که سمت‌گیری تسلیحاتش را به سوی غرب متمایل کند. البته اتحاد شوروی همان‌طور که حجت‌الاسلام رفسنجانی پربروز صریحاً گفتند، به ایران هم سلاحی را که خواستارش بوده می‌فروخته

است. پس از تجاوز عراق به ایران و اعلان بیطرفی اتحاد شوروی، مسلم شد که اتحاد شوروی رسماً به عراق اعلام کرده است که از ادامه تحویل سلاح به عراق خودداری می‌کند. این مطلب را حجت‌الاسلام رفسنجانی پس از بازگشت از سفر الجزیره و سوریه و لیبی با تمام صراحت و با احساس مسئولیت کامل در مصاحبه ۲۸ آذرماه ۱۳۵۹ چنین بیان داشته است:

"همین جا که بودیم خبری داشتیم و آنجا که رفتیم این خبر تایید شد. اینجا که بودیم به طور رسمی از طرف آقای بنی‌صدر به ما اطلاع داده بودند که شوروی به فرستاده عراق که رفته و اسلحه می‌خواسته است گفته است که این جنگ شما را جنگ به نفع امپریالیسم می‌دانیم، جریانی که در ایران است جریان ضد امپریالیستی است و ما نمی‌توانیم به جنگی که علیه آن جریان کاری کند کمک کنیم."

سخن پرمعنی و دارای اهمیت سیاسی است. اتحاد شوروی رسماً به عراق اعلام می‌کند که جریان حاکم بر ایران یعنی جمهوری اسلامی ایران را یک جریان ضد امپریالیستی می‌داند و به جنگی که علیه این جریان یعنی به نفع امپریالیسم است، نمی‌تواند کمک کند و به همین جهت از واگذاری اسلحه به این کشور خودداری می‌کند. حجت‌الاسلام رفسنجانی می‌افزاید:

"این مسئله را در کشورهای لیبی و سوریه هم به آن‌ها اطلاع داده بودند. به ما گفتند که شوروی هم به آن‌ها اطلاع داده است. دیگر محرز شد که شوروی الان حاضر نیست به عراق کمک کند."

این یک مسئله مهم برای سیاست خارجی ایران و اصولاً برای تمام سیاست جهانی در منطقه ما است. ولی واقعیت این است که در رسانه‌های گروهی این گفتار فقط یک بار منتشر شد و سپس مسکوت ماند، ولی این دروغ که "شوروی به عراق اسلحه می‌دهد"، بی‌دری به اشکال گوناگون تکرار می‌شود. یک روز به نقل از فلان مسافر ایرلندی که مثلاً از لوس‌آنجلس به اوهایو می‌رفته خبر از "صدور اسلحه شوروی به عراق" داده می‌شود و روز دیگر با تیترهای درشت "خبر می‌دهند" که "چند تانک روسی از بندر عقبه به سوی بغداد راه افتاد". نظیر این مطالب تا همین یکی دو هفته اخیر در ستون "پاسخ سئوالات سیاسی شما" در روزنامه "جمهوری اسلامی" مشاهده می‌شد. ولی از سوی دیگر همین پربروز از زبان آقای رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی ایران این گفتار صریح را می‌شنویم که:

"غربی‌ها به طور کلی لولویی که برای مردمشان درست کرده‌اند "شوروی" است و هر جا بخواهند برنامه‌هایی را که دارند افکار عمومی مردمشان را آماده کنند، متوسل به این مطلب می‌شوند. نه اخیرا و نه قبلا هیچ وقت سیل اسلحه از شوروی به ایران نیامده... البته شوروی‌ها مانند غربی‌ها برای ما مزاحمت ایجاد نمی‌کنند و معاملات ما در سطحی است که قبلا داشته‌ایم. موادی که می‌گرفته‌ایم یا می‌فروخته‌ایم شاید کمی بیشتر شده باشد، نه خیلی زیاد، از جاده‌های شوروی استفاده می‌کنیم برای آوردن بعضی کالاهایمان از راه‌های آن کشور، طبق قراردادی که در مجلس تصویب شده و مردم می‌دانند."

حال این گفته را مقایسه کنیم با گفته آقای حجازی که در همین روزنامه می‌خوانیم. این است گفته آقای فخرالدین حجازی که روز ۲۷ دی‌ماه ۱۳۶۰ در صفحه ۱۱ روزنامه "جمهوری اسلامی" به چاپ رسیده است:

"شما می‌دانید که این عراق نیست که با شما می‌جنگد، بلکه شوروی و آمریکا است."

توجه کنید که شوروی هم اول گفته می‌شود، نمی‌گوید آمریکا و شوروی، می‌گوید شوروی و آمریکا. در همان روز در همان روزنامه نخست وزیر می‌گوید:

"من وقتی این شایعات را از طرف آمریکا می‌شنوم یا می‌خوانم، یاد گفته فقیه عالیقدر آیت‌اله منتظری می‌افتم که فرمود در شعارها پتان مرگ بر آمریکا فراموش نشود."

این سخن به روشنی نشان می‌دهد که دشمن اصلی آمریکا است. اما آقای حجازی در همان روزنامه تلویحا اعلام می‌کند که همه این حرف‌ها چرند است و دشمن اصلی ما شوروی است، اصلا ما داریم با شوروی می‌جنگیم و جنگ عراق مطرح نیست. بدین طریق می‌بینیم که برخلاف اظهارات مسئولان درجه اول کشور، در محافل پایین، در سخنرانی‌های بسیاری از مساجد و جلسات، شعار "نه شرقی، نه غربی" فقط به صورت "نه شرقی، نه شرقی" و "سکوت در مورد غرب پیاده می‌شود. یک نمونه دیگر را ذکر می‌کنم. (من همه این‌ها را پهلوی هم می‌گذارم تا نشان دهم که در این جریان چقدر نظم هست و به هیچ وجه

اتفاقی نیست) .

صدای جمهوری اسلامی ایران روز سه‌شنبه ۲۲ دی‌ماه ۱۳۶۰، ظاهراً درحاشیه اخبار، شرحی درباره مقاله‌ای از روزنامه "واشنگتن پست" که در آن از لزوم اتحاد روش تهاجم آشکار آمریکا برای مطمئن ساختن کشورهای نفت‌خیز منطقه، خلیج فارس به پشتیبانی از آن‌ها در برابر "خطر" جنبش‌های استقلال‌طلبانه منطقه صحبت شده است. مقاله بسیار مفصلی است. رادیو مسکو هم به این مقاله اشاره کرده و صدای آمریکا آن را پخش کرده است. ولی این مقاله در مطبوعات ایران اصلاً انعکاسی پیدا نکرده است، چون سیاست تجاوزگرانه آمریکا را نشان می‌دهد! چنین مقاله‌ای در مطبوعات ایران به سکوت برگزار می‌شود، به مقالات دیگری که مستقیماً علیه انقلاب ایران است، اشاره‌ای نمی‌شود، ولی مقالات مثلاً "نیوزویک" و "تایمز" و غیره علیه لهستان هم‌ماش به چاپ می‌رسد.

ما می‌گوییم لازم نیست آن مقالات عیناً چاپ شود، ولی لااقل چند کلمه بنویسید که "نیویورک تایمز" یک مقاله دشمنانه علیه جمهوری اسلامی ایران منتشر کرده است. از این طرف این کار نمی‌شود و از آن طرف از صدها مقاله و تحلیل‌های مفصل و جالبی که مجلات و روزنامه‌های کشورهای سوسیالیستی در دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران انتشار می‌دهند، به یک دانش‌آموز هم اشاره نمی‌شود. چرا؟ چون اگر به آن‌ها اشاره شود، دیگر نمی‌شود گفت ما با شوروی در حال جنگیم و "دشمن اصلی ما شوروی است". حالا اگر هم یکی از این مقالات منعکس شود، درست عوضی منعکس می‌شود و این دیگر شاهکار است. به روزنامه "صبح آزادگان" ۲۸ دی‌ماه توجه می‌کنیم. با تیتر درشت نوشته است: "گرفتاری جهان از تهدیدهای نظامی کشورهای بلوک شرق". خوب، هرکسی این تیتر را می‌خواند (و معمولاً مردم بیشتر فقط تیتر می‌خوانند)، می‌گوید بعین این شرق "چه بلایی" است برای مردم جهان. اما متن مقاله را که می‌خوانی می‌بینی مطلب مربوط است به پایگاه‌های نظامی آمریکا در دنیا. این روزنامه می‌نویسد:

"تسلیمات عصبی درباره تهدید نظامی کشورهای بلوک شرق، پنتاگون به گرفتار کردن جهان در یک "تار انبوه" از پایگاه‌ها و تاسیسات نظامی و به افزایش تعداد سربازان خود در خارج ادامه می‌دهد... نقاط بحرانی زمین،

نظامی‌گرایان آمریکا را، مثل مغناطیس به خود جلب می‌کند".

حال خودتان قضاوت کنید: آن تیتز و این محتوا دربارهٔ تعداد پایگاه‌های نظامی آمریکا و تعداد نظامیان آمریکا و این که در یک سال اخیر چقدر افزایش یافته است. ضمناً خودش هم به "تبلیغات عصبی" یعنی همان "لولوی شوروی" که آمریکا برای پیاده‌کردن برنامه‌های خودش علم می‌کند اشاره کرده است. ولی تیتز عبارت است از "گرفتاری جهان از تهدیدهای نظامی کشورهای بلوک شرق"!

به نظر می‌رسد که جواب دوست مسلمان متعهد ما داده شده باشد. ما با شعار "نه شرقی، نه غربی" به مفهوم استقلال همه‌جانبه ملت ایران در تعیین سرنوشت خویش به هیچ وجه مخالف نیستیم. ولی با توجه به آنچه که در عمل زیرپوشش این شعار در مطبوعات ایران و در تبلیغات محافل مختلف و حتی برخی از گروه‌های مدافع حاکمیت جمهوری اسلامی ایران دیده می‌شود، این شعار مفهوم واقعی خود را از دست می‌دهد و تحت تاثیر گمراهان، القاشدگان و کشمیری‌های تبلیغاتی و مطبوعاتی که بسیار فعال هستند و در مطبوعات ایران نفوذ زیادی دارند، به صورت یکطرفه یعنی نه شرقی، بلکه خیلی غربی پیاده می‌شود. ما امیدواریم که رهبری جمهوری اسلامی ایران به این مسئله به طور جدی توجه کند و در جهت درمان این بیماری که می‌تواند برای انقلاب ایران بسیار زیان‌بخش باشد، گام بردارد.

نامهٔ حزب کمونیست عراق

— اخیراً، همان‌طور که در مطبوعات هم شاید منعکس شد، پلنوم وسیع کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست عراق تشکیل گردید. این پلنوم نامه‌ای هم به کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران نوشته است که به علت اهمیت سیاسی خاص آن، ترجمهٔ متن آن را در این جا می‌خوانم:

به کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران. از طرف پلنوم کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست عراق.

کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست عراق که در اواخر نوامبر ۱۹۸۱ تشکیل جلسه داد، سپاس رفیقانهٔ خود را در مورد همبستگی شما با مبارزهٔ حزب

ما و مردم ما علیه رژیم تجاوزکار دیکتاتوری ابراز می‌دارد و به مبارزهٔ قهرمانانهٔ شما برای حفظ و صیانت انقلاب ایران و تضمین استمرار مشی ضدامپریالیستی آن و برای تکامل انقلاب به سود توده‌های زحمتکش ایران درود می‌فرستد. کمونیست‌های عراق جریان مبارزهٔ پیگیر و ابتکارات جالب شما را در راه اتحاد کلیهٔ نیروهای مترقی ایران برای مقابله با دارودستهٔ دیکتاتوری بغداد که به جنگ ستمگرانه‌ای علیه کشور شما - همسایهٔ ما - برخلاف ارادهٔ مردم عراق دست زده است و شکست‌های این دارودسته و همچنین مبارزهٔ شما برای خنثی‌کردن توطئه‌های امپریالیستی به ویژه امپریالیسم آمریکا و پیمان ناتو را که هدف آن محو استقلال ملی و بازگرداندن ایران به زیرسلطهٔ امپریالیسم است، با دقت فراوان دنبال می‌کند. روابط گرم و صمیمانه‌ای که دو حزب برادر را بهم پیوند می‌دهد، مایهٔ افتخار و سرفرازی کمیتهٔ مرکزی حزب ما است. کمیتهٔ مرکزی حزب ما برای گسترش هر چه بیشتر این روابط در جهت خدمت به اهداف مشترک دو خلق دوست و همسایهٔ ما، اهمیت بسیار قائل است. با درودهای رفیقانه. پلنوم کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست عراق.

ماهیت و عملکرد فعالیت مهاجران افغانی

س: فعالیت مهاجران افغانی در ایران و ماهیت عملکرد آن‌ها را در دوران اخیر چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج: واقعیت‌ها گواهی می‌دهند که جریان‌های افغانی که در ایران به نام سازمان‌های اسلامی فعالیت می‌کنند، اکثراً یا تقریباً همهٔ آن‌ها جریان‌های مشکوکی هستند. البته ما نفی نمی‌کنیم که در بین آن‌ها عناصر یا گروه‌های کوچکی هم هستند که در جهت همان هدف‌هایی مبارزه می‌کنند که مبارزان اسلامی ایران در برابر خود داشتند، ولی تشخیصشان دربارهٔ دوستان و دشمنان واقعی غلط است. ما اصرار نداریم که در میان افغانی‌ها چنین گروه‌های صادق و گمراه شده‌ای پیدا نمی‌شوند. در ایران هم از این نمونه‌ها دیده می‌شود، مثل افراد سادهٔ "مجاهدین" که می‌پندارند اعمال ضدانقلابی که انجام می‌دهند، به سود انقلاب ایران و حتی به سود اسلام است. این در مورد افغانستان هم صدق می‌کند و ما در این تردید نداریم.

ولی آنچه که اهمیت دارد عامل عمده و تعیین کننده است. ما همیشه از این تر دفاع کرده‌ایم که نقش تعیین کننده در میان گروه‌هایی که به ایران آمده‌اند یا به پاکستان رفته‌اند، به سازمان‌ها و گروه‌های ارتجاعی و عناصر وازده ضدانقلابی تعلق دارد که هدفشان بازگرداندن رژیم شاهی سرنگون شده محمدظاهری وابسته به امپریالیسم آمریکا است.

عده بسیار زیادی از افغانی‌هایی که در ایران هستند، یا مستقیماً علیه انقلاب ایران عمل می‌کنند و یا به دزدی و جنایت و آدمکشی و قاچاق می‌پردازند. دیروز خبری در "اطلاعات" بود که پرده از روی خیلی چیزها برمی‌دارد. "اطلاعات" در ۲۷ دی ماه ۱۳۶۰ نوشته بود:

"سرهنگ بختگان، رئیس اداره مبارزه با مواد مخدر در رابطه با این کشفیات گفت: در ده ماه گذشته ماموران اداره ۲۲۵۰ کیلوگرم هروئین و مرفین و سه هزار و دو بیست و چهل کیلوگرم تریاک و حشیش کشف کردند" (این مقدار کافی است برای این که کشوری را هروئینی و حشیشی کند). ".... هربار که این محمولات ردوبدل می‌شود، بیش از سی تفنگدار همراه محموله‌ها است که ماموران ما با چنین خطراتی مواجه می‌شوند. مامورین اکیپ هشت این اداره در رابطه با این کشفیات چهارتن از قاچاقچیان بین‌المللی را دستگیر کردند. یکی از این قاچاقچیان حاج عبدالغنی کمال زهی معروف به حاج الله داد است که این شخص بیش از ۵ هزار نیرو دارد و مدت ۲۰ سال بود که ماموران نمی‌توانستند او را دستگیر کنند. دو تن افغانی هم باز در بین آن‌ها هستند که این دوتن سیدحسن مدارس و بانک لال میر نام دارند. این‌ها مواد مخدر وارد کشور می‌کردند و شمش طلا از کشور می‌بردند".

تماشای عکس این افراد را که در روزنامه "اطلاعات" چاپ شده است، من به همه توصیه می‌کنم. ریش و شمایل و لباس و هیکل رئیس این باند خطرناک، انسان را به یاد تصویرهای کار استادان بزرگ اروپایی مثل تصویر سن بی برمی اندازد. این جانی که بیست سال است جنایت می‌کند، خود را چنین قیافه‌ای درآورده بود. ببینید این شخص تاکنون چندتن هروئین بخورد جوانان میهن ما داده و چه تعداد از جوانان و خانواده‌ها را به تباهی کشانده است. وقتی من این قیافه را دیدم یاد کشمیری و کلاهی افتادم با آن ریش و

قیافه. سیاسی‌اش کشمیری و کلاهی و جنایی‌اش این.
حالا دربارهٔ توزیع مواد مخدر و چگونگی دخالت افغان‌ها در این
جریان. آقای سرهنگ بختگان سپس می‌گوید:

" این مسئله چند علت دارد، یکی عدم کنترل مرزها، چه هوایی،
چه دریایی و چه زمینی" (کدام مرزهای ما آزاد است؟ مرز پاکستان و مرز
افغانستان برای عناصر ضدانقلابی افغانی. چرا؟ برای این که حاکمیت
انقلابی ایران خیال کرد افغانی‌هایی که از آنجا می‌آیند، همه مبارزان
مسلمان هستند که برای مبارزه در راه اسلام به ایران پناهنده شده‌اند.
مرز را باز کردند و گفتند بفرمایید. به هرکدام هم یک‌کارت آزاد دادند
که به هرجا بروند و به هر مسجد مراجعه کنند، کمک مالی و خانه بگیرند.
راستی که چنین بهشتی برای قاچاقچیان بین‌المللی در هیچ جای دنیا
پیدا نشده است. این را من نمی‌گویم، آقای سرهنگ بختگان می‌گوید):

" مثل این می‌ماند که ما شیر آبی را بازکنیم و گوش کنیم
آبی را که از شیر جاری می‌شود جمع کنیم که این خیلی
مشکل است. به جای این کار باید به کلی شیر را ببندیم
تا آب جاری نشود. باید ریشهٔ هروئین‌رأسوزاند. مشکل
دیگر، این ۲ میلیون پناهندگان افغانی هستند که اگر من
خیلی خوش بین باشم می‌گویم دویست هزار نفر از این
پناهندگان قاچاقچی هستند که آن‌ها برای وارد کردن
مواد مخدر به داخل ایران نقش بسیار فعالی دارند".

مرز باز، قاچاقچی‌ها آزاد و کارت تردد آزاد.
در همین شماره "اطلاعات"، در صفحهٔ بعدش می‌خوانیم: "زاهدان. دو
افغانی با ۵۵ کیلو حشیش، دستگیر شدند. یعنی همان چیزیکه آقای سرهنگ
بختگان گفته است: پشت سرهم می‌آیند، دو تایشان را دستگیر می‌کنند و صد و نود
و نه هزار و نه صد و هشت نفر از آن دویست هزار نفر آزادانه مشغول
فعالیتند".

بدین ترتیب مسئلهٔ افغانی‌ها در ایران نه فقط از لحاظ این فساد
اجتماعی، بلکه از لحاظ سیاسی نیز روز به روز بیشتر به یک مشکل اجتماعی
حادث تبدیل می‌شود. این افراد وازدهٔ قاچاقچی و هروئین فروش و اوباش
مساعده‌ترین نیرو برای ضدانقلاب هستند. در ۲۸ مرداد ارتجاع برای
سرنگون کردن حکومت مصدق از همین عناصر استفاده کرد.

نکتهٔ دیگری هم در ارتباط با این جریان یعنی دستگیری همین سرکرده

جنایتکاران جلب توجه می‌کند. آقای سرهنگ بختگان در حضور وزیر کشور حجت‌الاسلام ناطق نوری می‌گوید:

"وقتی نامبرده به دام افتاد، چندین نفر که صلاح نیست نامشان را ببرم برای آزادی این فرد که میلیون‌ها جوان را معتاد و نابود کرده است اقدام کردند."

این دیگر خیلی معنی دارد. متأسفانه یک چنین مطلب مهمی تیترا بزرگ روزنامه‌ها قرار نمی‌گیرد و در بعضی از روزنامه‌ها این جمله از گفتار آقای سرهنگ بختگان اصلاً حذف شده است. چرا روزنامه‌های کثیرالانتشار این تکه را حذف کرده‌اند؟ این افراد که برای آزاد کردن چنین جنایتکاری اقدام کرده‌اند، کی‌ها هستند؟ آیا این‌ها سهمی از آن میلیاردها نمی‌برند؟ آیا این‌ها سهمی در تباهی صدها هزار جوان که نابود شده و هر روز نابود می‌شوند، ندارند؟ این‌ها سؤال‌هایی است که باید جواب داده شود.

جریان هجوم قاچاقچیان و اوباش و اشرار افغانی به کشور ما که تعدادشان به ۲۵۰ هزار می‌رسد، هم بانقشه‌ کلی نابود کردن جسمی ملت ما و هم با تدارک توطئه‌های شیطانی امپریالیسم، در ارتباط است. ببینید چه دست‌هایی در این جریان دخالت دارند که می‌توانند برای آزاد کردن جنایتکاری که با مقدار زیادی هروئین دستگیر شده و عکسش را هم برداشتند و در روزنامه چاپ کرده‌اند، به مقامات شهربانی کل کشور مراجعه کنند! این نشان دهنده یک شبکه نیرومند و خطرناک است که بدون تردید یک طرفش به ضدانقلاب داخلی و به ستون پنجم آمریکا در ایران مربوط می‌شود و یک طرف دیگرش به مافیای جهانی که آن نیز ستون پنجم جهانی امپریالیسم است.

ما از حاکمیت جمهوری اسلامی ایران می‌خواهیم، همان قدر که برای دفع این جنایتکاران می‌کوشند، کسانی را هم که برای خلاصی آن‌ها از چنگ عدالت و فرار دادن آن‌ها اقدام می‌کنند، مورد تعقیب جدی قرار دهند و توجه کنند که آن گروه‌ها از خود این جنایتکاران هم خطرناک‌ترند برای این که قیافه‌هایشان از آن حاج عبدالغنی هم فریبنده‌تر و نفوذشان به مراتب بیشتر است و مردم بیشتر گول آن‌ها را می‌خورند و تحت نفوذشان قرار می‌گیرند.

اعلامیه مفتضح جبهه ملی

س: شنیده‌ایم که جبهه ملی اعلامیه‌ای داده است. این اعلامیه چه بوده است؟

ج: یک چنین اعلامیه‌ای امروز به دست ما هم رسید که با عبارت "هموطنان شرافتمند! ملت بزرگ ایران!" شروع می‌شود. فوراً شنوندگان ما می‌توانند تشخیص بدهند که محتوای این اعلامیه چهارصفحه‌ای که چاپ شده چی هست. خودتان می‌توانید حدس بزنید که این اعلامیه چهارصفحه‌ای چه محتوایی می‌تواند داشته باشد: تحریک مردم ایران برای براندازی حاکمیت جمهوری اسلامی. حکمی که کرده این است که: "بر اساس محکومیت هیئت حاکمه جابر و ظالم و فاسد کنونی و با تصمیم قاطع به طرد هرگونه نظام استبدادی و وابسته برای بنای ایرانی آزاد و پیشرفته و مستقل آماده شویم". یعنی تدارک همان برنامه براندازی برپایه توطئه هشتم امپریالیسم آمریکا که جبهه ملی هم یکی از عناصر وابسته به آن است. جالب این است که در این چهارصفحه یک کلمه از توطئه امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب ایران، از دشمنی امپریالیسم آمریکا با ایران، از دشمنی حکومت‌های ارتجاعی منطقه علیه ایران صحبت نشده است. و اگر جایی از آمریکا اسم برده شده برای این است که گفته شود هشت حاکمه کنونی ایران "وابسته به آمریکا" است.

من خدای می‌کنم که جبهه ملی که در گذشته همه انتشاراتش واقعا مفتضح بوده، مفتضح‌تر از این اعلامیه نداده است. یک سازمان سیاسی که مدعی رهبری مردم ایران است، چگونه می‌تواند دشمن شیرینی چون امپریالیسم آمریکا را که با هاری خون‌آمیزی علیه انقلاب ایران عمل می‌کند و هر روز توطئه تازه‌ای را علیه موجودیت ایران تدارک می‌بیند، نادیده انگارد و اصلا از آن نام نبرد؟ و به راستی که چنین اعلامیه‌ای را خود وزارت خارجه آمریکا، خود "سیا" می‌توانست منتشر کند. میان این اعلامیه و نوشته‌ها و گفتارهای بختیار رهبر و همکار قدیمی جبهه ملی و امثال او کوچک‌ترین تفاوتی وجود ندارد.

این اقدام جبهه ملی هم از نوع همان دسته گل بردن به سفارت آمریکا در دوران رژیم شاه است. جبهه ملی با این اعلامیه در واقع می‌خواهد به آمریکا بگوید هرآن چه را که شما خواهان هستید، ما از همه

کسان دیگری که مورد توجه شما هستند، بهتر می‌توانیم انجام دهیم. شما از آن‌ها پشتیبانی نکنید، بیاید از ما پشتیبانی کنید. این برای رقابت با دسته‌های دیگر ضدانقلابی است که آقا ما را هم از این نمد کلاهی است. شاید آن‌ها به موفقیت توطئه‌های آمریکا امیدوار شده‌اند و می‌پندارند که یواش یواش به طرف "بهار" می‌روند؟! بالاخره حالا روزها دارد بلند می‌شود و این‌ها خواب دیده‌اند که بله، دیگر انقلاب دارد به طرف "شکست" می‌رود و ضدانقلاب دارد می‌آید و پس "یا اخی ما را هم از این نمد کلاهی". خلاصه به امپریالیسم می‌فهمانند که ما در خدمت هستیم، هرچه بگویید حاضرم بدان عمل کنیم، پس ما را هم به حساب بگذارید.

واقعیت این است که این‌ها از همه طرف رانده شده‌اند: هم از طرف خیلی از خودی‌هاشان و هم از طرف ضدانقلابی‌های تمام عیاری مثل اویسی و غیره. آن‌ها هم این‌ها را اصلاً قبول ندارند و معتقدند که این‌ها نیز در نوکرمآبی مثل خودشان هستند و اگر به قدرت برسند احتیاجی به دیگران نخواهند داشت و این‌ها باز هم باید در ذخیره بمانند.

این است انگیزه انتشار چنین اعلامیه مفتضحی که ما نمی‌خواهیم با خواندن آن، در عین محتوای رسوایش، به نشرش کمک کرده باشیم. با آن که آن‌ها توصیه کرده‌اند که اعلامیه‌شان را تکثیر و توزیع کنند، و امیدوارند که در بازار دوستانی خواهند داشت که با پول‌های گزاف و وسایل مادی آن را پخش کنند، اما ما اطمینان داریم در جامعه امروز ما که شعار اساسی و عمده‌اش "مرگ بر آمریکا" است، این اعلامیه در مردم انقلابی تاثیر بیزاری‌آور خواهد بخشید و سرشت ضدانقلابی و سیمای آمریکازده این واردگان سیاسی را بیش از پیش بر آنان آشکار خواهد ساخت.

۲۸ دی‌ماه ۱۳۶۰

www.iran-archive.com



حزب توده ایران

بها ۳۵ ریال

1, -DM